

استاد محیط طباطبایی:

هفتاد سال کوشش،

کاوش و پژوهش

غلامرضا کلی زواره

نشو و نما و تحصیلات

استاد سید محمد طباطبایی در روز شنبه نهم ربیع الثانی سال ۱۳۲۰ هـ. ق مطابق ۲۳ خرداد ۱۲۸۱ هـ. ش در آبادی گزلا (دهکده ییلاقی) از توابع زواره و در حوالی اردستان، دیده به جهان گشود. پدرش سید ابراهیم فناء توحیدی از شاگردان میرزا جهانگیرخان قشقایی، آخوند کاشی و میرزا عبدالجواد شهشانی (استاد نجوم و ریاضی) بود که پس از تحصیلات در اصفهان، به تهران رفت و از حوزه درسی شهید شیخ فضل الله نوری استفاده نمود. در انقلاب مشروطه حضور فعال داشت، ولی از حرکات و رفتار برخی مجاهدین افراطی نفرت پیدا نمود و از این جهت دیگر به سیاست روی نیاورد و به زادگاه خویش زواره رفت و ضمن پرداختن به امور زندگی و زراعی، اوقات خویش را به افاده و افاضه به طلاب جوان گذرانید. مادر محیط، فاطمه بیگم از احفاد قاضی محمد طباطبایی، از علمای اواخر صفویه بود. این قاضی دانشور در فتنه افغانه، اصفهان را ترک نمود و در زواره سکونت اختیار کرد.^۱

محیط طباطبایی در مکتب ملاعلی فرزند حاج حسن که مرد فاضل و وارسته‌ای بود، آغاز به تحصیل کرد و مقدمات علوم حوزوی را از محضر پدر و برخی علمای زواره فراگرفت. از

سال ۱۳۳۳ هـ. ق وی تحصیل منظم را ترک نمود و در امور کشاورزی به خانواده اش کمک کرد، اما ذوق آموختن با تغییر این شرایط از بین نرفت. ولی جز پدرش معلمی را نمی‌شناخت که بتواند کاستی‌های امور را جبران نماید.

در سال ۱۳۳۳ هـ. ق در ظاهر برای معالجه بیماری و در اصل برای فراگیری علوم به اصفهان رفت و موفق گردید در مدتی کوتاه مبانی برخی علوم و خصوصاً دانش طبیعی را فراگیرد و تا حدودی با زبان و ادبیات فرانسه آشنا شود. پس از چهار ماه توقف در اصفهان، به موطن خویش، زواره، بازگشت. در سال ۱۳۰۰ ش بار دیگر به اصفهان آمد تا به تحصیل علم طب پردازد، اما پس از چندی، از تحصیل این شاخه از دانش بشری منصرف گردید و دوباره به زواره بازگشت و این بار خود را مهبای سفر به تهران نمود.^۲

در سال ۱۳۰۱ ش محیط نزد مدیر مدرسه نوبنیاد زواره مرحوم اسدالله کاوه زاده مشغول کار شد و ضمن آن که در امور مدرسه به وی کمک می‌نمود، برخی درس‌ها را تدریس می‌کرد، و خود نزد کاوه زاده زبان انگلیسی می‌آموخت. سرانجام در اواخر فروردین ماه سال ۱۳۰۲ ش برای تحصیل به گفته پدر و یا برای روزنامه‌نگاری به سلیقه خودش، به تهران رفت. یک سال در مدرسه قاجاریه و سه سال دوره شش ساله ادبی دارالفنون را گذرانید و در ضمن این مدت، مقداری هم در مدرسه عالی حقوق تحصیل نمود، ولی از ادامه آن منصرف گردید.

در این روزگار فرصتی یافت تا زبان فرانسه را تکمیل کند و از این طریق با آثار ادبی دنیای جدید و نویسندگان و شعرای اروپا آشنا شود.^۳

۱. محیط طباطبایی در سال ۱۳۳۷ هـ. ق مادر و در سال ۱۳۶۱ هـ. ق پدر را از دست داد.

۲. یاد از استاد، مجله رهنمون، شماره دوم و سوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، گفتگو با استاد محیط طباطبایی، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۰، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۳. مقاله سید عبدالعلی فناء توحیدی (برادر محیط) مندرج در کتاب گلشن جلوه، ص ۱۸۰؛ یاد یاران، دکتر حسن ذوالفقاری، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۱.

در کسوت تدریس

لبنان برگزیده شد و تا بهار سال ۱۳۳۴ در این سرزمین ها مشغول کار بود. در ضمن سفری هم به قاهره رفت و از کتابخانه های معروف و مهم مصر بازدید نمود. در پایان دوران مأموریت در وزارت امور خارجه با این که علی قلی اردلان - وزیر امور خارجه - با ابقاء او در حوزه عملی این وزارتخانه موافق بود، ولی محیط درخواست کرد پرونده اش به وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) بازگردد. پس از بازگشت به وزارت مزبور، به عنوان بازرس وزارت در کمیسیون مطالعه و بررسی انتقادات رسیده برگزیده شد و تا پایان دوره خدمت، عضو همین تشکیلات بود.

در سال ۱۳۳۷ هـ. ش از طرف دولت برای رایزنی فرهنگی در افغانستان نامزد شد، ولی پیشامدی او را از این کار بازداشت و در همین سال بازنشسته گردید.

در سال ۱۳۴۷ ش دکتر فضل الله رضا - رئیس وقت دانشگاه تهران - از او دعوت نمود تا تدریس تاریخ را در دانشکده ادبیات عهده دار شود، ولی وی نپذیرفت و در سال ۱۳۵۴ ش به دعوت دکتر صدرالدین الهی سرپرست دانشکده ارتباطات در نیمه دوم از سال تحصیلی ۱۳۵۵-۱۳۵۴ تدریس تاریخ مطبوعات را از زمان محمداشاه قاجار تا آغاز روی کار آمدن رژیم پهلوی پذیرفت. ۶ در سال تحصیلی ۱۳۶۷-۱۳۶۶ دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی تهران از محیط طباطبایی خواست که راجع به نظام حکومت در ایران بعد از اسلام، برای دانشجویان درس تاریخ، مطالبی به صورت خطابه ایراد کند که این برنامه عملی گردید. ۷

حضور فعال در محافل و مجامع علمی فرهنگی

محیط طباطبایی در اغلب کنگره های مهم ادبی همچون هزاره فردوسی، خواجه نصیر طوسی، ناصر خسرو، دقیقی، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، شاهنامه، ایران شناسی، خلیج فارس و از جمله در سومین دوره کنگره تحقیقات ایرانی با شور و شوق و میل باطنی شرکت کرد و به مناسبت مقام علمی و موقعیت فرهنگی - اجتماعی غالباً عضو کمیته مشورتی بود.

محیط در کنگره بین المللی خاورشناسان، عضو هیات اعزامی ایران به پاریس بود. یکی دیگر از محافل که در آن عضویت داشت انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی وابسته به

در سال ۱۳۰۵ ش محیط طباطبایی به استخدام وزارت معارف، به صورت قراردادی، درآمد و برای امر تعلیم و تربیت عازم خوزستان گردید و مدت چهار سال در این استان مشغول تدریس بود. از این مدت دو سال (طی سال های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ ش به اتفاق چهار نفر دیگر) مدرسه ای در اهواز تأسیس نمود که خود معلم آن بود. در سال های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ ش در خرمشهر نماینده معارف بود و ریاست دبیرستان شرف را نیز عهده دار بود. گرچه محیط را برای تدریس ادبیات فارسی به این ناحیه اعزام نموده بودند، اما ناگزیر گردید تاریخ، جغرافیا و علوم طبیعی هم تدریس کند. این برنامه حتی اوقات فراغت او را می گرفت و بدین گونه نمی توانست به فعالیت های ذوقی خود که نگارش و نوشتن بود روی آورد. در سال ۱۳۰۹ ش از خوزستان به تهران انتقال یافت و در دبیرستان های شرف، دارالفنون، ایرانشهر، مدرسه نظام و دانشسرای مقدماتی به تدریس تاریخ، جغرافیا و ادبیات پرداخت.

پس از آن مدتی مدیریت مدارس شرف و پانزده بهمن را برعهده داشت. از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ ش زمانی دبیر دبیرستان ها و گاهی بازرس فنی بود و ضمناً از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۸ ش ده بار برای اصلاح و تغییر برنامه مدارس از طرف وزارت فرهنگ دعوت شد. ۴

هنگامی که طرح اصلاح سیستم تألیف و نشر کتاب های درسی و خاتمه دادن به هرج و مرج و فساد موجود در این زمینه، به اجرا درمی آمد، به عضویت کمیسیون انتخاب کتاب های درسی ادبیات فارسی دعوت گردید و این دعوت را با شجاعتی خاص پذیرفت، زیرا کار دشواری بود. داور دربار تألیفات استادانی چون فروزانفر، جلال الدین همایی، دکتر رضازاده شفق، احمد متین دفتری، علی اکبر سیاسی و چندین نفر دیگر و سینه سپر نمودن در برابر شکوه ها، اعتراض ها و جنجال ها، دل شیر می خواست. به همین دلیل کسانی از قبول عضویت در این کمیسیون ها عذرخواهی نمودند. کسانی هم که خود تألیفات درسی داشتند طبعاً صلاحیت چنین کاری را نداشتند. بدین صورت کتاب های درسی به صورت واحدی درآمد و به هرج و مرج و سوءاستفاده های کلان، پایان داده شد. ۵

در شهریور ۱۳۲۸ محیط از وزارت فرهنگ به وزارت امور خارجه انتقال یافت و به رایزنی فرهنگی در سفارت کبرای ایران در دهلی منصوب شد و دو سال در این سرزمین ماند. در تابستان ۱۳۳۰ به رایزنی فرهنگی ایران در کشورهای عراق، سوریه و

۴. گلشن جلوه، ص ۱۸۳-۱۸۲.

۵. مقاله دکتر سید هادی حائری مندرج در مجله آتنا، سال سوم، مهر و آبان ۱۳۷۲، ص ۶۷، به نقل از مقاله دکتر محمدامین ریاحی، ماهنامه دنیای سخن، شماره ۵۰.

۶. گلشن جلوه، ص ۱۸۴-۱۸۳.

۷. مقدمه کتاب تطور حکومت در ایران بعد از اسلام.



کمیسیون ملی یونسکو در ایران بود. او در این انجمن که دوازده سال برقرار بود، به طور منظم و مرتب حضور می‌یافت. وی در کنگره تعلیم و تربیت، شیخ طوسی (دانشگاه مشهد)، ابن سینای بغداد، ابوعلی سینا (تهران)، مولوی، فارابی، بیهقی، خوارزمی، حافظ و سعدی و نهج البلاغه به ایراد سخن پرداخت. جوایز فراوانی نیز مجامع داخلی و خارجی به محیط طباطبایی اهدا نمودند. از سوی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، در سال ۱۳۵۵ش به پاس خدمات علمی استاد محیط طباطبایی مجلس بزرگداشتی برگزار شد که طی آن ضمن تجلیل از مقام علمی ایشان، کتاب «محیط ادب» که شامل مقالاتی از مشاهیر معاصر بود به کوشش دکتر سید جعفر شهیدی، حبیب یغمایی، باستانی پاریزی و ایرج افشار به طبع رسید و به ایشان تقدیم گردید.

هنگامی که دانشگاه تهران تصمیم گرفت به اشخاصی چون احمد آرام، محمد پروین گنابادی، رعدی آذرخی، غلامحسین مصاحب و حبیب یغمایی دکترای افتخاری بدهد تا نوعی حق شناسی نسبت به آنان شود، محیط جزو اسامی شایستگان این عنوان قید شده بود، ولی چون دو تن از شرکت کنندگان معترض بودند موضوع مزبور درباره این محقق سخت کوش مسکوت ماند! به دلیل آن که این کار ناروا موافق با مصالح فرهنگی کشور نبود دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) پذیرفت به نشانه حق شناسی جامعه علمی کشور به مرحومان جلال الدین همایی، محیط طباطبایی و محمدتقی مصطفوی دکترای افتخاری بدهد که چنین شد.

آخرین حق شناسی نسبت به مقام علمی و ادبی محیط طباطبایی انتخاب ایشان به عضویت فرهنگستان زبان و ادب ایران در سال ۱۳۶۹ می‌باشد. دکتر مهدی محقق می‌گوید، ایشان نظریات خود را درباره مسائل لغوی که خیلی هم مفید بود ابراز می‌کردند و آقای دکتر حبیبی نهایت احترام را در حق ایشان مبذول می‌داشت.^۸

از سال ۱۳۳۸ تا پایان شهریورماه ۱۳۵۸، محیط مسئولیت برنامه‌های «مرزهای دانش» را در رادیو ایران عهده دار گردید. این برنامه هر هفته روزهای پنجشنبه از صدای ایران پخش می‌شد و موضوعات آن غالباً به زبان فارسی و مسائل مربوط به تاریخ، فرهنگ ایران و اسلام و نجوم می‌شد. در طی بیست سال که این برنامه ادامه داشت بیش از پانصد سخنرانی توسط خود محیط تهیه و ارائه گردید.^۹ محیط طباطبایی در این خصوص می‌گوید «مسئلاً یکصد نکته تازه در این سخنرانی‌ها بود که سعی می‌کردم آنها را به آگاهی مردم برسانم. حتی افراد فاضلی به این

برنامه توجه داشته و در جهت استفاده از این سخنرانی‌ها کوشیده‌اند. دکتر علی لاریجانی به محیط گفته بود شهید آیه‌الله مطهری توصیه نموده است، تمام سخنرانی‌های مرزهای دانش ضبط گردد که اکنون نوار آنها موجود است.^{۱۰} محیط طباطبایی به مناسبت‌های مختلف از مشاهیر و استادان دانشگاه دعوت می‌کرد که با ارائه موضوعی خاص در این برنامه حضور یابند.^{۱۱} دکتر محمدامین ریاحی در این باره می‌نویسد:

«این نکته روشن است که تألیفات و تحقیقات تخصصی که به چاپ می‌رسد، دایره انتشارات محدودی دارد و فقط به دست متخصصان می‌رسد. اما برنامه مرزهای دانش منظم‌ها به گوش میلیون‌ها تن از عالم و عامی می‌رسید و بر دل‌ها می‌نشست. روزی یک دانشمند تاجیک (اهل تاجیکستان) که به ایران آمده بود به عنوان نمونه دل‌بستگی خود به ایران، با ترس و لرزه به من گفت: من مجموعه‌ای از ده نوار مرزهای دانش را ضبط کرده‌ام و مرتباً این کار را انجام می‌دهم...»^{۱۲}

«مدتی نیز محیط طباطبایی در کمیسیون نامگذاری خیابان‌ها در شهرداری سمت نمایندگی فرهنگ را بر عهده داشت و در این مقام اسامی برخی شاعران، عارفان، حکیمان و رجال برجسته تاریخی را برای خیابان‌ها و معابر تهران برگزید.^{۱۳}»

«بین سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۱ مشغول ارزیابی و بررسی کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی بود. به گفته ایرج افشار محیط از شناسندگان و دل‌باختگان نسخ خطی بود. وی می‌افزاید محیط در سال‌های بازنشستگی ساعات فراغت را در کتابخانه‌های مجلس و مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری کنونی)، کتابخانه ملی و ملک و دانشگاه تهران می‌گذرانید و بعد

۸. مجله رهنمون، ص ۱۶ و ۱۷، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ص ۲۳؛ مجله آینده، مقاله ایرج افشار، سال ۱۸، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.
 ۹. فهرست این سخنرانی‌ها در مجله آینده، سال ۱۹، ص ۲۳۳ تا ۲۴۷ آمده است.
 ۱۰. برگرفته از گفتگوی محیط طباطبایی با مجله کیهان فرهنگی، دی ۱۳۶۳، ص.
 ۱۱. محیط استادی خودآموخته، علی اصغر محمدخانی، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۹۸۳، ص ۶.
 ۱۲. مجله دنیای سخن، شماره ۵۰، مقاله دکتر محمدامین ریاحی با عنوان پیر فرهنگ و فضیلت، ص ۲۰ و ۲۱.
 ۱۳. مجله راهنمای کتاب، خرداد و تیر ۱۳۵۷، ص ۱۸۱؛ گلشن جلوه، ص ۱۸۲.

دکتر غلامحسین یوسفی پیوند خویشاوندی داشت، تشکیل می شد. آخرین جلسه اصحاب چهارشنبه در منزل مرحوم خدیو جم منعقد گردید که مرحوم عبدالله نورانی اسامی حاضران را بیست نفر نوشته بودند.^{۱۵}

تلاش های مطبوعاتی

از سال ۱۳۳۲ ق محیط طباطبایی با روزنامه آشنا گردید و در زواره به آن دست می یافت. در آن روزگار عناصر دخیل در سیاست ولایات - که برای خود پایگاه ملکی، ایلی و نظایر آن داشتند روزنامه ها را دریافت می کردند و بعد از خواندن به اشخاص دیگری می دادند. محیط هم از طریق یکی از اقارب خویش که در دستگاه سردار صولت بختیاری در آبادی مُزآباد، واقع در بلوک سُفلی و شرق زواره، منشی بود به روزنامه هایی که وی پس از مطالعه به منشی خویش می داد دست می یافت و می خواند و اندک اندک به نقش روزنامه در تحول افکار عمومی پی برد و در ضمن به سبک نگارش مطبوعات آشنا گردید. در پاییز سال ۱۳۰۰ ش که به اصفهان رفت، یک نفر گیلانی که در این شهر متصدی چاپ روزنامه بود، توسط یکی از همشهریان زواره ای از محیط تقاضای همکاری کرد و مطالبی از وی خواست تا درباره حوادث اصفهان بنویسد، او هم نگاشت و آن نوشته ها در روزنامه مورد اشاره درج گردید. از این بابت محیط تصمیم گرفت به تهران بیاید و به طور جدی وارد کار روزنامه نگاری شود. در تابستان سال ۱۳۰۱ که به زواره بازگشت دوره های ناقصی را که از روزنامه های شهاب ثاقب (طرفدار آلمان)، روزنامه ایران و رعد (طرفدار انگلیسی ها) و برخی روزنامه های قدیمی را که در خانه داشت با یکدیگر مقایسه می نمود تا آنچه از روی آنان قابل استنباط و تقلید بود درباره تنظیم یک روزنامه به کار گیرد. قبل از آن که به تهران بیاید در زمستان سال ۱۳۰۱ گاهی روی کاغذهای عادی خط کشی می نمود و با ذوقی خاص روزنامه نویسی را تمرین می کرد، این کاغذها جزو کاغذهای باطله از خانه بیرون می رفت که نمونه هایی از آنها را نایب الحکومه اردستان به دست آورده بود. وی محیط را از زواره به اردستان احضار کرد و گفت: بیا منشی حکومت بشو، در جوابش گفت: این کار سابقه و آشنایی می خواهد که من ندارم. محیط وقتی به تهران آمد، وضع روزنامه ها شکلی تازه یافته بود؛ زیرا می توانستند نسبت به مسائل سیاسی اجتماعی انتقاد کنند. اختلاف نظر میان احمدشاه و

از ظهرها که کتابخانه ها بسته بود، سری به کتابفروشی های تهران، ادب، ابن سینا و دانش می زد و یا در این مکان ها با برخی از اهل فضل به مفروضات ادبی و فرهنگی می پرداخت. در مدت هشت سالی که کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به برگزاری مجامع و جلسات ادبی و بزرگداشت ادبا و فضلاء گذشته اقدام می کرد، یعنی طی سال های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ ش لزوماً وظیفه خود می دانستم از مرحوم محیط استدعا کنم آن مجالس را با سخنان سودمند و گرم خود دلپذیر کند، تا آنجا که به یاد دارم در جلسه های مربوط به عباس اقبال آشتیانی، امیرکبیر و دارالفنون، ملک الشعرای بهار، مولانا، قائم مقام فراهانی، صائب تبریزی و ... سخنرانی کرد.^{۱۴} دکتر مهدی محقق یادآور می گردد، در سال ۱۳۳۷ ش که سرپرستی و مدیریت بخش نسخه های خطی کتابخانه ملی فرهنگ را عهده دار بودم مرحوم محیط که از علاقه مندان نسخه های خطی بود. حداقل هفته ای یک بار به کتابخانه می آمدند... و از نسخه های خطی نادری مطلع می شدند که قبلاً دسترسی به آنها مقدور نبود. در چهارشنبه هر هفته گروهی از اهل فضل در مدرسه عالی شهید مطهری محفلی فرهنگی و علمی تشکیل می دادند که محیط طباطبایی به طور منظم و مرتب در این جلسات حضور می یافت. شخصیت هایی چون شهید مطهری، مرحوم حاج عبدالله نورانی، دکتر شهیدی، دکتر سید علی موسوی بهبهانی، دکتر مهدی محقق و مرحوم دکتر محمد معین، سید محمد کاظم عصار، دکتر احمد مهدوی دامغانی، حسین خدیو جم از اصحاب این محفل پرفیض بودند. گاهی محققان برجسته خارجی چون پروفیسور ایزوتسو ژاپنی (مترجم قرآن کریم به زبان ژاپنی و مؤلف آثار دیگر) پروفیسور لندوست مصحح کتاب کاشف الاسرار نورالدین اسفراینی و پروفیسور پاییکاریک از فیلسوفان سرشناس هندی در چنین محفلی حاضر می شدند و بر جاذبه، تنوع و گستره بحث ها و گفتگوها می افزودند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، چند جلسه ای در همان مدرسه تشکیل شد که آیه الله امامی کاشانی در آن شرکت می نمود و یک بار هم از مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای خواستند که حضور یابند و پذیرفتند. پس از آن که مدرسه مزبور به دانشکده تبدیل شد جلسه در خانه برخی اعضا و گاهی هم در رستوران پارادیس، که رئیس آن با مرحوم

۱۴. مأخوذ از یادداشت ایرج افشار، مندرج در مجله آینده، سال ۱۸، ص ۳-۴.
۱۵. مصاحبه با دکتر مهدی محقق، مجله رهنمون، همان، ص ۲۸-۲۷.

رضاخان (وزیر جنگ وقت) دلیل این تحول بود. محیط در آن ایام روزنامه «اقدام» را یک نشریه آزادی خواه تصور نمود و خواست از طریق قطعه شعری که به مناسبت اوضاع آشفته و مبهم تهران سروده بود و جنبه انقلابی داشت ارتباط برقرار کند، ولی این جریده توقیف گردید و روزنامه ای دیگر به جایش انتشار یافت. چاپ آن شعر در روزنامه توقیف شده ای محیط را بر سر ذوق آورد و اگرچه اقدام به نام های «قیام حق» و «مرگ» چاپ می شد، ولی چون در این جرید نمونه هایی از سروده های محیط دیده می شد او را در ردیف شعرای روزنامه نگار آزادی خواه و سیاسی به مردم معرفی نمود. این وضع غیر مترقبه ذوق روزنامه نگاری را در محیط تقویت کرد، ولی چون یکی از مدیران جرید در تهران به وزارت جنگ احضار گردید و رضاخان او را مورد مواخذه قرار داد و مضروب نمود، پدرش سید ابراهیم طی نامه ای فرزند را از روی آوردن به روزنامه نویسی بازداشت. موقعی که از خوزستان به تهران آمد با مدیر داخلی روزنامه «ایران» - غلامعلی مستعان پسر عموی حسینقلی مستعان - آشنا گردید و همکاری خود را با این روزنامه آغاز کرد. تا آن که مایل توپس کانی که مدیریت «روزنامه شفق سرخ» را پس از علی دشتی عهده دار شده بود از وی خواست همکاری خود را با این نشریه شروع کند. محیط مقاله های انتقادی متعددی به مناسبت های مقتضی در «شفق سرخ» می نوشت که ماجرای لغو امتیاز نفت به قلم وی موجب توقیف این روزنامه گردید.^{۱۶}

در سال ۱۳۱۷ ش که مطبوعات کاملاً در اختیار حکومت بود، وزارت معارف محیط را از کار تدریس بازداشت و مدیریت مجله «تعلیم و تربیت» را به وی داد. وی از مهر ۱۳۱۷ تا ۳۱ تیر ۱۳۱۹ در مقام مدیر مسئول این مجله، نوزده شماره از آن را انتشار داد. در اثر اهتمام محیط، سطح مجله به لحاظ کیفی و ظاهری ارتقا یافت و تعدادی مقالات کم نظیر در آن درج شد. از اولین شماره که محیط مدیریتش را پذیرفت، نام آن را به آموزش و پرورش برگردانید. مقالاتش درباره کوشیار گیلی و زبان آذربایجان در مجله مزبور، برای استاد آوازه ای از نو پدید آورد.^{۱۷} دکتر محمد اسماعیل رضوانی نوشته است:

«روزی محیط بر سبیل تصادف در خدمت مرحوم ذوقی صاحب منصب نامدار وزارت معارف نسبت به مجله تعلیم و تربیت، نظرها و طرح های صحیحی ارائه داد که در خاطر ذوقی جای گرفت. در نتیجه در سال ۱۳۱۷ در وزارت معارف مرحوم مرآت، پس از کناره گیری حبیب یغمایی از مدیریت مجله، ابلاغ آن برای محیط طباطبایی صادر شد.»^{۱۸}

روزنامه کوشش در سال های آخر سلطنت رضاخان گاهی

مقالاتی از محیط به طبع می رسانید. در دوران دولتی که فروغی پس از سقوط رضاخان تشکیل داد، محیط در روزنامه «تجدد» مطالب انتقادی سیاسی می نوشت و کارهای خلاف قانون برخی کارگزاران را گوشزد می نمود. از سال ۱۳۲۱ محیط همکاری خود را با «روزنامه پارس» به مدیریت فضل الله شرقی آغاز کرد. این نشریه هفته ای یک بار انتشار می یافت و در ضمن سه سال حدود ۲۰۰ مقاله از محیط طباطبایی در آن درج گردید. روزنامه پارس تنها نشریه ای بود که می توانست وارد هر خانواده ای بشود و در دسترس افراد قرار بگیرد. از سال ۱۳۳۷ که محیط بر اثر بازنشستگی همکاری با روزنامه ها را افزایش داد، در مجله تهران مصور مقالاتی می نوشت. نخستین آنها مقاله ای در خصوص خلیج فارس بود، زیرا در مطبوعات عربی آن را خلیج عربی می نوشتند و غربی ها هم مایل بودند نام خلیج فارس را عوض کنند. محیط که در سرزمین های عربی با این موضوع آشنا شده بود در حدود امکان برای جلوگیری از گسترش استعمال عنوان خلیج عربی تلاش کرد. البته قرار بود این مقاله در مجله وزارت امور خارجه چاپ شود که عملی نگردید.^{۱۹}

پس از شهریور ۱۳۲۰ ش که محیط زمینه را مساعد یافت بر آن شد تا آرزوی دیرینه خود را عملی سازد و خود شخصاً نشریه ای بنیان نهد. با این تصمیم به انتشار مجله «محیط» پرداخت که نخستین شماره آن در شهریور ۱۳۲۱ در ۶۴ صفحه انتشار یافت که در طلیعه آن آمده بود:

«بار خدایا هر که در این جهان دست به کاری می زند، سودی از آن می خواهد چنانچه ما نیز در این اقدام خود خدمت مردم و رضای تو را خواهانیم. پس ما را به هر چه مصلحت و مایه پیشرفت کار است راهنمایی فرما.»

انتشار مجله محیط به دلیل چندبار توقیف و برخی بحران های سیاسی اجتماعی نوسان های زیادی را در پی داشت و در مجموعه ۱۹ شماره از آن به طبع رسید. اگرچه مجله «محیط» کوتاه عمر،

۱۶. مجله محیط به انضمام خاطرات مطبوعاتی محیط، به کوشش سید فرید قاسمی، ص سیزده و ۲۱۶، رشد ادب فارسی، همان.
 ۱۷. مجله آشنا، همان، ص ۵۶ و ۶۸.
 ۱۸. محیط ادب، مقاله دکتر محمد اسماعیل رضوانی، ص ۴۳۸.
 ۱۹. مجله محیط و ...، ص ۲۳۱.

دکتر عبدالحسین زرین کوب در این باره نوشته است:

«در روزنامه نگاری هم کمتر از تحقیقات علمی استعداد و قریحه نشان نداد. علاقه به مسائل عصری در سال‌هایی که این مسائل حاد، اما به هر حال قابل طرح بود او را به عرصه ژورنالیسم کشاند. اما در این زمینه هم کارش اصالت داشت. ژورنالیسم در زیر قلم او به طنز و هزل و هجو و فحش که معمول عصر بود، آلوده نشد. به بحث و فحص در ریشه دردها و مشکل‌ها معطوف گشت. جرأت و جسارت همراه با دقت و انصاف و دور از موذی‌گری رایج عصر، یک ویژگی برجسته این ژورنالیست بود. هر جا مجالی برای گفتار می‌یافت، بی‌ملاحظه، اما غالباً با رعایت انصاف و عفت کلام، حرف خود را به بیان می‌آورد. از روزنامه آتش تا تهران مصور، از اطلاعات روزانه تا کیهان فرهنگی هر جا دعوت می‌شد و هر جا فرصت می‌یافت، مقاله می‌نوشت، مصاحبه می‌کرد و با اصحاب به مشاجره و مجادله می‌پرداخت ...»^{۲۴}

احساس مسئولیت در بیان حقایق

اگرچه محیط در تحقیقات خویش تابع روش استقرایی به شیوه محققان جدید بود، ولی در ضمن کار پژوهش هرگز توانایی و ابتکار خود را فراموش نمی‌کرد. در واقع متد از دیگران بود، ولی زمینه کار محصول فکر و همت خودش. محیط در مصاحبه‌اش گفته بود: تحقیق می‌کردم نه تقلید. این که دنبال هم نقل قول آورده شود تا حجم کتاب افزوده گردد و وقتی مطالعه می‌شود، مجموعه‌ای متضاد است که محتوایش با یکدیگر منسجم نیستند، به اعتقاد محیط روش درستی نبود. او اعتقاد داشت باید نقل قول‌ها و اظهارات و ادعاها را مورد ارزیابی دقیق قرار داد و با رعایت انصاف، عدالت و منطق سخن گفت. محقق نباید حب و بغض و عشق و نفرتش را در سنجش مطالب دخالت بدهد. او می‌گوید: نویسنده اگرچه گوینده لا اله الا الله هم نباشد، اگر حرف حقی بر زبان بیاورد و یا بنویسد، باید از او پذیرفت، چنان‌که در شهادت شرط عدالت و صداقت

کم حجم و کم شماره بود، اما از نظر محتوا مجموعه‌ای است گرانبها و نام آن در تاریخ جراید و مطبوعات ایران جاویدان باقی خواهد ماند. در این مجموعه به موازات ترجمه‌هایی که از شاهکارهای ادبی جهان صورت می‌گرفت فصولی از تاریخ معاصر ایران و جهان روشن گردیده و اوضاع سیاسی روز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از بحث‌های اجتماعی و اخلاقی نیز غافل نشده است.^{۲۰} از دیگر مجله‌هایی که محیط مدتی سرپرستی آن را بر عهده داشت مجله «موسیقی» است که چهار شماره از آن با مدیریت ایشان انتشار یافت. بنا به نوشته سید عبدالعلی فنا تو حیدری در شهریور ۱۳۲۰ محیط مسئولیت این نشریه را پذیرفت و این کار را بنا به سابقه دوستی که با کنل علی‌نقی وزیری از سال ۱۳۰۴ داشت، قبول کرد. محیط در زمان تصدی این مجله مقاله‌های ارزنده‌ای درباره موسیقی نگاشت.^{۲۱}

استاد محیط پس از این ایام به مدت نیم قرن نه تنها با ده‌ها روزنامه و مجله همکاری داشت بلکه سی سخنرانی در رادیو درباره مطبوعات ایراد نمود. متجاوز از پانزده مقاله در این خصوص نگاشت. جزوه درسی تاریخ مطبوعات را برای دانشجویان دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی به رشته تحریر درآورد و سعی داشت در نشست‌های مطبوعاتی حضور یابد و تقریباً تا پایان عمر با مطبوعات همکاری داشت. مقاله «قضاوت در ایران اسلامی» آخرین نوشتار محیط است که در مجله رهنمون^{۲۲} درج گردید. همچون ایشان در اواخر عمر عضویت در تحریریه مجله مزبور را عهده دار بود. آیه‌الله امامی کاشانی در خاطره‌ای گفته است:

«ایشان اغلب به مناسبت سخنرانی و شرکت در سمینارها در مدرسه عالی شهید مطهری حضور داشتند. در یکی دو سال اخیر در تحقیقات مربوط به کتب خطی کمک بسیار کردند. در یکی دو دوره آموزشی که بخش پژوهش مدرسه برگزار کرد، مطالب مفیدی تدریس کردند. عضو هیأت تحریریه مجله مدرسه نیز شدند. استادان محترم هیأت تحریریه در زمینه نام نشریه هر یک نظری دادند. استاد محیط نام «رهنمون» را پیشنهاد کردند که من هم آن را بهترین دانستم و انتخاب نمودم ...»^{۲۳}

او روزنامه نگاری توانا و توانمند بود، نه از نوع ژورنالیست‌های معمول عصر، از آن دسته‌ای که با علاقه نشان دادن به کار و استعداد ذاتی به این موضوع هویت و اصالت بخشیدند.

۲۰. چند شماره از این مجله به همراه خاطرات مطبوعاتی استاد محیط که به اهتمام سید فرید قاسمی فراهم آمده توسط مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها در سال ۱۳۷۴ چاپ شده است.

۲۱. شرح این مقالات در مقاله‌ای به قلم سید علیرضا میرعلی‌نقی در مجله سوره، سال چهارم، شماره هشتم آمده است.

۲۲. نشریه مدرسه عالی شهید مطهری، شماره اول، تابستان ۱۳۷۱.

۲۳. مصاحبه با آیه‌الله کاشانی، فصلنامه رهنمون، پاییز و زمستان ۱۳۷۱.

۲۴. حکایت همچنان باقی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص ۴۰۱.

است و نه اکتفا به دیانت. من از نخستین باری که آمدم و مشغول کار تحقیق شدم در ذهن خود سابقه خیر و شر برای هیچ چیز نداشتم. هیچ چیز در نظرم نبود جز خدا. ناگهان به این برخوردی که این همه مطالبی که به نام تاریخ روی هم انباشته اند پر از اشتباه است و نارسایی دارد. بنابراین به متجاوز از ۲۵۰ موضوع کوچک و بزرگ در تاریخ و جغرافیا، رجال و مسائل مربوط به این موضوعات برخوردی که یا اصلاح کردم و یا راجع به آنها سخنی گفتم یا چیزی نوشتم. شخصی اصل سخنرانی رادیویی مرا درباره خیام شنید و آن را در مقدمه رباعیات خیام چاپ کرد. وقتی مقدمه را می خواندید درمی یافتید که خیام شاعر نبوده، شعر فارسی نسروده و به عربی شعر می گفته و دیگری است که به نام او شعری سروده است. مقدمه تمام می شود، اما رباعیاتی به نام خیام در پیش روست. چاپ زیبا دارد و یک کتابفروشی آن را بدون توجه چاپ کرده و به اسم من هم اشاره ای نکرده است!^{۲۵} انگیزه محیط از نگارش مقالات به گفته خودش بیان حقیقت بوده است و این نکته گاهی امکان داشت درباره موضوعی باشد که در نظر اشخاص مشتبه شناخته شده و یا درباره احقاق حق کلمه یا کتاب یا مطالبی باشد که از آنها سلب حق گردیده بود. هر وقت با چنین مواردی روبه رو می گردید، خواستار آن بودم با تمامی گرفتاری ها و مشکلاتی که احتمالش را می داد کاری کند که آن حق اگرچه در نظر ظاهر اندک جلوه کند به آن کلمه یا عنوان و مطلبی برگردد. محیط در این باره گفته است:

«واقعیت این است هر بار که می دیدم موضوعی و مطلبی مورد تجاوز قرار گرفته و یا مردم درباره آن دچار اشتباه شده اند و روحم برانگیخته می شد و به اندازه ای که در توانایی ام بود وارد میدان می شدم تا اشتباهات را از بین ببرم و حق را به حق دار برگردانم. از آن جا که تنها اسباب، ابزار و اسلحه ام در این راه قلم بود، به دلیل این که دنیا هر روز با مسئله ای تازه روبه رو بود که در اغلب موارد هم حقی از حق دار در آن از بین می رفت در نتیجه دست به قلم می بردم و به نوشتن مقالات می پرداختم. نوشتن درباره مسئله روز سبب شده بود که نتوانم خودم را از قید تعلق به موضوع روز خالی کرده و به گذشته برگردم و بیرون آوردن و تنظیم حقایق نهفته در لابه لای کتاب ها بپردازم. من تنها چنین نمی کردم بلکه هر بار هم که به کتابخانه ای می رفتم و با کتاب های قدیمی روبه رو می شدم معمولاً دنبال مطلبی می گشتم که به درد مردم فرومانده و صدمه دیده بخورد.»^{۲۶}

محیط هر چه یاد گرفته از کار معلمی و شاگردی بوده و کمتر استاد دیده و بیشتر خودآموز بود. هیچ وقت قصدش این نبود که همه چیزهایی را که آموخته است تحویل مردم دهد. مدام

قصدش بر این بود که مردم تا چه اندازه می توانند مطلبی را درک نمایند و تحمل کنند و چه نکته ای برایشان آموزنده تر است و چون این نیت پاک و صادقانه را در ذهن می پروراند و می کوشید سخنی ناحق و مطلبی غیر واقعی مطرح نکند، خداوند درب توفیق را به رویش گشود و زمینه های ترقی، تعالی و شهرت این محقق خودساخته را فراهم کرد.^{۲۷}

همین توجه به ضرورت ها و رفع نیازهای جامعه و احساس مسئولیت در بیان حقایق باعث گردید که به محیط طباطبایی اجازه ندهد به رغم توانایی خارق العاده در بیان و بنان به تألیف کتاب های مستقل و متعدد روی آورد. به علاوه برای تألیف یک کتاب لازم است مجموعه ای به هم پیوسته را تشکیل داد و برای خلق چنین اثری مراجعه و استفاده از متن ها و نوشته های دیگران ضرورت داشته است، در حالی که محیط در عرصه هایی وارد شده است که غالباً دیگران یا کاری نکرده اند یا کمتر وارد شده اند. در واقع خیلی از موضوعاتی را که بدان ها پرداخته، تحقیقاتی است که آغازکننده اش خودش بوده است و چون به این عرصه رویکرد نشان داده، مشاهده کرده است آنچه دیگران نوشته یا گفته اند به کارش نمی آید یا حاوی کاستی هایی غیر قابل اغماض می باشد. محیط هر تحقیقی را تنها تا به آن حدی می گرفت که استدلال های خودش اجازه می داد و دل و ذهنش قانع می گردید. هرگز شیفته موضوعی خاص نگردید. به نظر وی حوادث، وقایع و قضایایی که از تاریخ نقل می گردند، در چنان حدی از صداقت و اصالت نیستند که بتوان روی آنها پافشاری کرد و برای اثبات آنها سوگند صداقت خورد و به همین دلیل بهتر است بر مسائلی از تاریخ توجه کرد که با دلایل منطقی و قوانین استوار سازگاری دارند و درست استنباط می شوند و شیوه او هم در عرصه عمل این گونه بوده است. همچنین معمولاً متعارف این بوده که استاد دانشگاه وقتی موضوعی را برای دانشجویان درس می دهد نیاز مبرمی داشت که به نگارش کتابی

۲۵. میراث ماندگار (مجموعه مصاحبه های سال اول و دوم کیهان فرهنگی)، ص ۱۶۰.

۲۶. گفتگو با استاد محیط طباطبایی، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، همان، ص ۲۴۰-۲۴۱.

۲۷. میراث ماندگار، همان، ص ۱۵۷.

است. ۲۸. البته وی در نوشتن، منافع عموم مردم را در نظر داشت. خودش می گوید:

«هر وقت چیزی می نوشتم یکبار براساس منافع عمومی آن را کنترل می کردم. این برای من بیشتر اهمیت داشت که آیا این نوشته به ضرر مردم تمام می شود یا به سودشان. بنابراین به سراغ تاریخ و ادبیات و علم می رفتم و گاهی هم که ضرورت اقتضا می کرد، پیشنهاد می دادم...» ۲۹

محیط اگر موضوعی را باور می کرد، می کوشید تا آن را با آوردن دلایل، به اثبات برساند و برای رسیدن به این مقصد به این نمی اندیشید که امکان دارد کسی یا کسانی برنجند. ساعت ها در لابه لای کتاب ها می گشت تا به مرحوم ملک الشعرا ی بهار ثابت کند شهاب ترشیزی شاعری هجوگو بوده است و سخن این ادیب معاصر را نقض نماید که نوشته بود شهاب هجوگو نبوده و اگر چیزی از این مقوله سروده همچون نمک طعام است. دکتر سید جعفر شهیدی می نویسد:

«سال هایی که این ستیزه قلمی قوت گرفت، سرنوشت دارالمعلمین و دانشسرا را کسانی در دست داشتند که محیط با آنان به جنگ قلمی برخاسته بود و پیداست که نوشتن چنین مقاله هایی بعضی از آنان را خوش نیاید و نگذارند پای وی به دانشسرا و سپس به دانشگاه باز شود.» ۳۰

اگرچه راه ورود محیط را به دانشگاه سد نمودند و حتی کسانی که او آنها را به عنوان شاگردی هم قبول نداشت وقتی به دانشگاه راه یافتند با شوخ چشمی و خودنگری در مقابلش دم از استادی می زدند و صلاحیت این محقق را نادیده گرفتند، اما محیط به نو میدی نگرایید. کتاب خواند و پژوهش کرد و در اندک مدتی از سرآمدان عصر گشت. مقالات تحقیقی او، وی را به عنوان محقق پر مایه، جامع و شایسته نام خویش نشان داد ولی همچنان در مقابل برخی نامداران مشاجره های علمی داشت. زرین کوب می نویسد:

«... مقالاتش آکنده از شور تحقیق بود. در مجله های آینده، راهنمای کتاب و یغما همچنان با شور و علاقه تحقیقات تازه و مناقشات جدید به وجود آورد. در این مناقشات شیوه اش غالباً جدال احسن بود. منصفانه، جدی و عاری از حب و بغض...» ۳۱

۲۸. ر. ک: مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، همان شماره، مصاحبه با محیط طباطبایی، ص ۲۳۶-۲۴۰.

۲۹. میراث ماندگار، ص ۱۵۸.

۳۰. درباره استاد محیط، دکتر سید جعفر شهیدی، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، سال چهارم، شماره ۴۳، پاییز زمستان ۱۳۷۴، ص ۲۷۰.

۳۱. حکایت همچنان باقی، ص ۴۰۰.

مبادرت ورزد اما از روزی که تحصیلات عالی در ایران شکل گرفت تا آخرین لحظات حیات، محیط به دانشگاه دعوت نگردید تا کرسی استادی را به عهده گیرد و ناگزیر شود در مقام استاد دانشگاه برای شاگردانش کتاب بنویسد. دلیل دیگری که برای تدوین و نگارش کتاب وجود دارد این است که شخص نویسنده پیرو مسلک و خط مشی خاصی در عرصه های کلامی، سیاسی و فرهنگی باشد تا برای ترویج مرام مذکور ناگزیر به نوشتن کتابی مستقل گردد. محیط در این زمینه نیز فرد بی طرف و مستقلی بود. ضرورتی نمی دید که خودش را در خدمت ترویج و تبلیغ فرقه ای یا حزبی قرار دهد. با همه اینها چون با قلم و تحقیق سر و کار داشت نمی توانست در مواقعی که موضوعی پیش می آمد یا بحثی در می گرفت بی اعتنا بماند و دستی به قلم نبرد. هر وقت با چنین وضعی مواجه می گردید در حدود توانایی یک نویسنده آزاد و غیر وابسته، نسبت به مسئله پیش آمده، به تفکر و بررسی می پرداخت و پس از تجزیه و تحلیل در جوانب آن، مقاله ای می نوشت و چون حس می کرد آنچه نوشته است کفایت می کند دیگر آن موضوع را ادامه نمی داد و بلافاصله به مسئله دیگری می پرداخت. تنوع مقالات محیط طباطبایی احتمالاً می تواند به این دلایل باشد. البته محیط اگرچه درباره نکته ای به نوشتن مقاله ای بسنده می نمود اما برای پرداختن به طرح بحث و به دست آوردن حقیقت، سالیان متمادی زحمت می کشید به عنوان نمونه از موقعی که کتاب «نوروزنامه» خیام انتشار یافت و وی فهمید این کتاب نمی تواند متعلق به خیام باشد و متوجه شد خیام در ادبیات ایران در تارهای عنکبوتی یک اشتباه تاریخ نگار شده است و باید حقیقت را روشن کرد تا روزی که توانست نظر درست و تحقیقی خود را ابراز کند، حدود سی سال طول کشید.

در تمام این مدت ذهنش هرگز از کاوش و پژوهش درباره موضوع فوق غافل نگردید. این نکته را نیز نباید ناگفته گذاشت که ذوق محیط بر منفعت طلبی غلبه داشت. بدین معنا که وقتی انگیزه های درونی وی به سوی مسئله ای متمایل می گردید، نمی توانست این گرایش توأم با شوق و میل باطنی را به دلیل سودی که امکان داشت از کار دیگری نصیبش شود، نادیده بگیرد. بنابراین غالباً آثار محیط مخصوص و محصول ذوقی است که در مقطعی از زندگی نسبت به آن موضوع پیدا کرده

کشف و ابتکار

محیط طباطبایی در زمره کسانی بود که دانش را برای اعتلای روح و باروری اندیشه می خواستند. مغزش کتابخانه ای متحرک بود و اکثر مطالب را که در ادوار مختلف حیات خویش آموخته بود، در حافظه داشت. حتی چنانچه مطلبی در چاپ های مختلف کتابی تغییر یافته بود با ذکر سال طبع و حتی حدود صفحات یادآور می شد. تلفیق مطالب و استفاده از منابع گوناگون در آن واحد و استنتاج مطالب مورد نظر از خصوصیات بارزش بود. در نگارش، کمتر به کتاب مراجعه می کرد و حافظه اش بهترین مأخذ او بود. با وجود آن که برای کشف مطلبی زحمت بسیار می کشید بدون منت و به رایگان در اختیار علاقه مندان قرار می داد. دکتر نورانی وصال یادآور شده است:

«در تمام نوشته های او یک جنبه کشف و ابتکار ملاحظه می شود و همین امر شخصیت او را در بین فضلا ممتاز می ساخت ... او همواره با ظن قریب به یقین مطالب را بیان می کرد و چنانچه بعداً متوجه اشتباهی می شد در اسرع وقت نظر صحیح را شجاعانه ابراز می داشت ...»^{۲۲}

پژوهش هایی که محیط در برخی موضوعات تاریخی و رجال معاصر انجام داد گویای آن می باشد که از ابتدا متوجه دقایق و مباحثی بود که بعدها موضوع نوشته ها و گفتارهای بیشتری ازد یگران شد. محیط دارای روحیه ای تازه یاب و نکته گیر بود. غالباً با مطالعه در نوشته های دیگران می کوشید بر گفته های آنان تکمله ای و نادره ای عرضه کند. مدام جوپای دیدن نسخه های نادر و یافتن موارد شاذ و تازه بود و می کوشید خوانندگان را با یافته های جدیدی آشنا کند که پیوند فرهنگی با معارف اسلامی و زبان و ادبیات ایرانی دارد.^{۲۳}

احاطه ای بسیار وسیع نسبت به موضوعات گوناگون داشت و به همین دلیل خیلی دقیق اظهار نظر می نمود. اگر در موردی اطلاع کامل نداشت به طور صریح می گفت نمی دانم و در موضوعاتی که تردید داشت، در بیان مطالب موارد شک برانگیز را کاملاً مشخص می کرد. در عین تتبع و دقت در نقل مطالب احتیاط می نمود. این روحیه تحقیقی را محیط با خصالی چون فروتنی و توکل و تسویض امر به خداوند ممزوج ساخته بود.^{۲۴} دکتر عباس زریاب خوبی می نویسد:

... هر چه بیشتر با او آشنا می شدم به خصوصیات و امتیازات معنوی او بیشتر پی می بردم. او در نظر من خیلی بالاتر و پرتراز آنچه از نوشته هایش برمی آمد، جلوه می کرد. حافظه نیر و مند او مخزنی بود آکنده از معلومات و اطلاعات بسیار وسیع و گرانبها در

تاریخ و ادب و فرهنگ ایران و اقوام مجاور. بانک اطلاعاتی ذهن و مغز محیط مانند کامپیوترهای امروز آماده دادن هرگونه معلومات در زمینه ادب و فرهنگ و تاریخ ایران بود و شخص می توانست بی هیچ مزد و متی از این بحر محیط سودهای لازم را ببرد ...^{۲۵} سید ابوالقاسم آنجوی شیرازی خاطر نشان ساخته است:

«اگرچه نگذاشتند محیط به دانشگاه وارد شود اما حقیقتاً بی هیچ مجامله ای هرگاه در نقطه ای جلوس می کرد همان جا دانشگاه بود به افاضه می پرداخت و بخل و ضنت در انتقال دانسته های خود نداشت. این یکی از نشانه های دانشمندان راستین است. حق می گفت و حق می نوشت و در نتیجه بسیاری از او می رنجیدند. ولی او با خود عهد بسته بود که از صراط مستقیم حقیقت منحرف نشود. نگذاشتند به دانشگاه برود چون شاید از نیش قلم و بیان صریح و تندش و از استقامت و استقلال ذاتی که داشت، می ترسیدند.»^{۲۶}

تخصص محیط منحصر به زمینه ای محدود نبود و در تمام رشته های مربوط به زبان، ادب، فرهنگ، تاریخ و جغرافیای ایران و جهان اطلاعات وسیعی داشت و به تمام معنا شایسته نام محیط بود. وقتی در محافل ادبی سخنی از موضوعی به میان می آمد و او رشته کلام و سخن را به دست می گرفت، اطلاعاتی وسیع و دقیقی نادر با ذکر منبع از گنجینه گرانبهای حافظه خود ارائه می داد. در کارنامه خدمات تحقیقات و مطبوعاتی محیط نوعی دوگانگی کم نظیری دیده می شود. او از یک طرف به قوت جستجوهای ژرف و دقت نظری که داشت نکته های تازه را می یافت و در هر مجمع علمی که آغاز سخن می کرد همه در انتظار او بودند که ببینند چه مطالب ناگفته ای را عنوان خواهد کرد. از طرف دیگر چشم دل محیط به جانب مردم بود و در

۲۲. آخرین مرد ادب و فرهنگ نسل گذشته، دکتر نورانی وصال، روزنامه اطلاعات، ۱۲ شهریور ۱۳۷۱، شماره ۱۹۷۰۶، ص ۶.

۲۳. مجله آینه، سال ۱۸، ص ۳۰۲.

۲۴. برگرفته از مصاحبه مجله رهنمون با آیه الله امامی کاشانی، همان شماره، ص ۲۲-۲۴.

۲۵. مقاله عباس زریاب خوبی، فنای سخن، شماره ۵۰، ص ۱۲.

۲۶. مقیم کوی بحث و کتاب، سید ابوالقاسم آنجوی شیرازی، فنای سخن، تیر و شهریور ۱۳۷۱، شماره ۵۰، ص ۱۶-۱۹.

آثارش نشان می‌دهد که تا چه میزان، فروزش فرهنگی و علمی داشته است. معتقد بود که کاتب باید کامل باشد و چنان بار آمد که بود. تا آخرین لحظه زندگی از اندوختن، مطالعه، تحقیق و تجربه آموزی غافل نماند. در بررسی‌ها، تألیفات و رسالات خود تنها به ارائه معلومات و دانسته‌های خشک و معمولی کلاسی بسنده نمی‌کرد که هدف او لحاظ کردن و تفسیر محسوسات خاصه‌ای بود که حقیقت بی‌شائبه را آشکار می‌نمود. محسوسات درونی شده‌ای که شیوه‌های تحصیل کلاسیک و از بر کردن‌های غیرخلاق را محو می‌کند و راه نوین یادگیری و نکته‌سنجی را به خواننده می‌آموزد.^{۳۰}

محیط با نکته‌یابی و خلاقیت محققانه متکی به فرهنگ خویش در راه تحقیق و پژوهش تا آنجا پیش رفت که نه تنها با آشنایی کامل به زبان و ادبیات فارسی و عربی و شناخت کافی زبان‌های گوناگون بلکه با صدها مقاله و خطابه در زمینه تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام و دربارهٔ رجال، لغت، جغرافیا و... مصداق بارز دانشمندی شد که در پی مدرک نبود، اگرچه نه درس خوانده دانشگاه بود و نه ساعتی در دانشگاه تدریس کرده بود. محیط به کتاب و تحقیق و استاد برخی از محققان برجسته زمان خویش به شمار می‌رفت. تحقیق و پژوهش حرفه‌ای او به لحاظ تجاری و تبلیغی نبود، بلکه اگر دست به قلم می‌یازید موجهی فراهم می‌گردید که در یک امر علمی دخالت نموده و گره از ابهام آن موضوع بگشاید. بدین گونه آثارش به حق رهگشای بس ارزشمند در جهت کشف حقایق و رفع مجهولات فکری به شمار می‌رفت. غلامحسین توکلی مقدم می‌نویسد:

«... در مجالست‌هایی که از یک تا سه ساعت در تغییر بود، شور کنجکاوای عظیم و نکته‌یابی در مباحثش موج می‌زد. کافی بود که سر بحث در موضوعی گشوده شود، آن گاه استاد به‌رغم کهولت سنی با سرمایه شوق و کنجکاوای عمیق و ذهن و حافظه قوی خویش در پیرامون مسائل مختلف مربوط به آن موضوع چنان داد سخن می‌داد که به جرأت می‌توانم بگویم شخصاً هیچ محقق و اندیشمندی را ندیدم که این همه بار علمی و حکمت سرشار که حاکی از تواضع علمی او نیز بود از بیاناتش فروریزد. از نصایح پدرا نه‌ای که از ایشان است و به یاد دارم این است که

۳۷. پیر فرهنگ و فضیلت، دکتر محمدامین ریاحی، دنیای سخن، شماره ۵۰، ص ۲۰ و ۲۱.

۳۸. رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۵۷، ص ۲۴.

۳۹. رجال اصفهان، دکتر سید محمدباقر کتابی، ص ۴۹۵.

۴۰. اقتصاد بازار آزاد و مرگ محیط علم و ادب، شاهرخ تویسرکانی، محیط ادب، همان، ص ۱۴-۱۵.

مقاله‌ها و سخنرانی‌های رادیویی کوشش او بر این بود که علم را به میان مردم ببرد و همگان را با فرهنگ اسلامی و ایرانی آشنا سازد. به گفته دکتر محمدامین ریاحی:

«در اصول فکری و اخلاقی خود استوار بود. هرگز تحت تأثیر ارباب قدرت و تبلیغات روز قرار نگرفت. ظاهر و باطن خود را هیچ گاه عوض نکرد. حکام وقت (در رژیم گذشته) هرگز دل خوشی از او نداشتند؛ زیرا آنها می‌خواستند قلم نویسنده در اختیارشان باشد و آزاداندیشی و استقلال فکری محیط و رفتار و گفتار او مایه ناخرسندی‌ها بود. با این همه، صلابت شخصیت او چنان بود که ناچار تحملش می‌کردند تا از نام و اعتبارش بهره‌گیرند...»^{۳۷}

از این روست که سید محمدعلی جمال‌زاده، محیط را یکتا محقق واقعی، بی‌غرض و مرض و خالی از تعصب و با مطالعه و اطلاع و ژرف بینی خطاب می‌نماید.^{۳۸}

بنا به نوشته دکتر سید محمدباقر کتابی محیط محقق بزرگ، پژوهشگری خلاق و خستگی‌ناپذیر و ادیبی عالیقدر بود که در طول عمر پر برکت نودساله خویش خدمتی بزرگ به جامعه علمی و فرهنگی ایران زمین بلکه در قلمرو وسیع پارسی‌زبانان نموده است. وی می‌افزاید: محیط با آشنایی کامل به زبان و ادبیات فارسی و شناخت کافی زبان‌های پهلوی، اوستایی، سغدی، خوارزمی و آشنایی به زبان فرانسه و انگلیسی مقاله‌های ارزشمندی نگاشت. نوشته‌های محیط در واقع پاسداری بزرگ از معارف اسلامی و ادب و فرهنگ ایران زمین است و به جرأت می‌توان گفت که وی میراث قرن‌ها سخن و دانش و ادب بود که قلمرو وسیعی از فرهنگ ما را روشن ساخت.^{۳۹}

از ویژگی‌های محیط در قلمرو تحقیق و پژوهش این بود که اگرچه در جامعه‌ای بالید که محل تلاقی تضادها بود اما با تمامی توان کوشید با استعانت از خداوند و با استمداد از ایمان و عقل، محیط فرهنگی خویش را به سوی درستی و راستی متحول سازد. همواره بدون حفظ ملاحظات روزمره، عقاید خویش را در نوشته‌ها و خطابه‌ها به صورتی صریح مطرح می‌کرد. از مناصب پر سود دیوانی و دولتی فاصله می‌گرفت تا بتواند آزاد و مستقل به پژوهش در فرهنگ و ادب پردازد. شاهرخ تویسرکانی می‌نویسد: «... محیط اهل توازن، استدلال و تعادل بود. کندوکاو در

می فرمودند: اگر در تحقیقات خود به یک کشفی نایل شدید در مورد آن قبل از این که به علم و اظهار نظر قطعی برسید، در مورد آن به شک و تردید بیندیشید و آن را به انحاء مختلف در جوامع علمی و نزد این و آن مطرح کنید و چون با گذشت زمان و بحث و تبادل نظر به یقین رسیدید آن گاه آن را به عنوان یک نظریه علمی ابراز کنید. از مراتب فضل و ادب او این که با یک دانشمند شهیر همان برخورد و عنایت را داشت که به یک دانش آموز و به معضل فکری یک نویسنده عالم با همان دقت و وقت و حوصله پاسخ می گفت که به سؤال ابتدایی یک کودک ده ساله ...^{۴۱}

آنچه محیط را از دیگر پژوهندگان برجسته، ممتاز می کند، متکی به خود بودن در راه جستجو و پژوهش است. به گونه ای که بدون تردید بزرگ ترین استاد ایشان همان گنجینه های عظیم کتب و نسخه های خطی نفیس موجود در کتابخانه های ایران و برخی کشورهای اسلامی است.

منتقدی با انصاف

محیط بر این باور بود که ارزیابی نوشته ها و گفته های دیگران و انتقاد از اندیشه ها برای تهذیب و منقح نمودن محصولات فکری لازم است. البته ناقد باید خالی از غرض و بدون پیش داوری به آثار دیگران نگاه کند. وقتی با بصیرت و معرفت و احاطه ای لازم نوشته ای ارزیابی گردید هم به اثری مفید و آموزنده ارج نهاده می شود و هم کاستی های برخی تألیفات مشخص می گردد و نیز آگاهی اهل کتاب و مطالعه ارتقاء می یابد. نقد علمی و ادبی و روشمند می تواند هشدار دهنده خوبی هم برای پدیده آور و هم خوانندگان آثار وی باشد. محیط ضمن آن که به آثار رجالی، تاریخی، ادبی و موضوعات اجتماعی انتقاد می نمود از نقد نمودن روند تصمیم های فرهنگی آموزشی کارگزاران کشور پروایی نداشت. زمانی، وی اعزام محصل به اروپا را مورد انتقاد قرار داد. به نظر وی با این که ریشه تمامی علوم جدید از شاگردان اعزامی به غرب بود و در میان آنها افراد شایسته و مفید وجود داشتند، روند مذکور قابل تأمل بود. محیط در چندین شماره از روزنامه «ایران» ضمن بررسی سیر و سابقه اعزام دانشجو به خارج از کشور به این نتیجه رسید که بازه چنین حرکتی مثبت نخواهد بود و عوارض غیر قابل اغماضی به دنبال خواهد داشت. بر این اساس پیشنهاد نمود باید دانشگاه تأسیس شود. البته او از «دارالعلوم» نام برد و طی مقالاتی مشخصات این مرکز علمی آموزشی را به رشته نگارش درآورد. سرانجام دانشگاه تأسیس شد و برخی دوستان محیط را که در دبیرستان تدریس می کردند به دانشگاه بردند ولی کسی را که پیشنهاد دهنده

بود، دعوت نکردند، در حالی که محیط مدت چهار سال خود را برای تدریس تاریخ به روشی علمی آماده کرده بود. ۴۲ دکتر حسن ذوالفقاری می نویسد:

«همکاری محیط با روزنامه شفق سرخ و مقالات تند در آن، وزیر معارف را نسبت به او بدبین کرد که حاصل آن ترک خدمت بود. از جمله مقالات محیط نقد اعزام دانشجو به خارج بود که طی سی و چند شماره با دلایل کافی ثابت کرده بود: دولت بر فارغ التحصیلان و برگشت آنها هیچ گونه نظارتی نداشته و معلوم نیست این دانشجویان چه معلوماتی اندوخته اند و نتیجه چیست و سرانجام پیشنهاد کرده بود مدارس در ایران ایجاد شود و معلمان اروپایی آورده شود. این مقاله زمینه های تأسیس مدرسه عالی و دانشگاه را فراهم آورد. به پیشنهاد محیط زبان فارسی باید زبان تدریس قرار می گرفت و این خود مستلزم ایجاد مرکزی برای اوزه سازی بود که مقدمات تأسیس فرهنگستان را به وجود آورد.»^{۴۳}

محیط بر تألیفات و نوشته های برخی مشاهیر دانشگاهی با دلیل و مدرک و سند انتقاد می کرد و هر بار که تیغ انتقادش تیزتر می گردید، آنان بیش از گذشته از وی فاصله می گرفتند.

هر هفته مقاله ای انتقادی و غالباً تند درباره مراکز علمی می نوشت و عیب ها و کاستی ها را بازگو می کرد. شرایط یک دانشگاه و مرکز علمی پژوهشی واقعی را بیان می کرد و می گفت و می نوشت که استاد محقق باید چه خصال و صلاحیت هایی دارا باشد. برخی تنگ نظران تنگ مایه که قلم لجاج بر دفتر احتجاج می کشیدند و آتش رشک و حسد برمی افروختند، می گفتند: چون محیط به دانشگاه راه نیافته چنین و چنان می نویسد اما حقیقت غیر از این بود و هنگامی که پروفیسور رضا، محیط را برای تدریس تاریخ به دانشگاه تهران دعوت کرد باز هم به انتقادات خود در این خصوص ادامه داد. همچنین در سال ۱۳۵۵ ش که درجه دکترای افتخاری در دانشگاه ملی ایران

۴۱. استاد محیط طباطبایی پژوهشگری خلاق و خستگی ناپذیر، غلامحسین توکلی مقدم، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۷۰۰، ص ۶.

۴۲. میراث ماندگار، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۴۳. یاد یاران، دکتر حسن ذوالفقاری، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۵۷، ص ۲۲.

خطرناک برخی که محرم و رازداری را می‌دیدند وی را به گوشه‌ای کشیده و به نحوی که دیگری نشنود محیط را آگاه نمودند که چون پروین اعتصامی اشعاری علیه شاه سروده بود، با تزریق میکروب حصبه، او را سر به نیست کرده‌اند. محیط در کانون بانوان ایران از جای خویش برمی‌خیزد و خطاب به حاضران در جلسه می‌گوید: پروین از بنیان‌گذاران این تشکیلات بود. شما که برای هر موضوعی جلسه و سخنرانی و سر و صدا راه می‌اندازید چرا در مورد وفاتش به سکوت مطلق پرداخته‌اید و هیچ یادی از این شاعره بی‌نظیر نمی‌کنید. دکتر سید هادی حائری می‌گوید در راه مراجعت از کانون به استاد گفتم آیا ایراد چنین سخنانی به مصلحت بود؟ جواب داد:

زند عالم سوز را به مصلحت بینی چه کار

کار ملک است آن که تدبیر و تأمل بایدش ...

و افزود به کسی بدی نگفته‌ام و خطایی مرتکب نشده‌ام و تنها به تکریم پروین پرداخته‌ام و چنانچه برایم کارشکنی کنند سال‌هاست که در تحمل این مزاحمت‌ها عادت کرده‌ام. ۴۷

خانم صدیقه دولت‌آبادی روز بعد از سخنرانی محیط، به عنوان مسئول کانون بانوان گزارشی در این باب به وزارت معارف نوشت و طی آن از این استاد محقق شکایت نمود. ۴۸

دکتر مهدی محقق طی خاطره‌ای از شرکت در کنگره خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی چنین یاد می‌کند:

«هنگامی که برای شرکت در کنگره صبح زود به تبریز (محل برگزاری) رسیدیم برای بردن گروه به شهر هیچ وسیله‌ای مهیا نبود. در همین موقع یک استیشن واگن رسید و چهار یا پنج امریکایی را سوار کرد در حالی که افراد از شدت سرما بارانی‌های خود را محکم به خود پیچیده و منتظر رسیدن ماشین بودند استاد محیط یک جمله‌ای گفت که هیچ وقت فراموش نمی‌کنم: اینجا سگ جان اف کندی (رئیس جمهور سابق آمریکا) به سلمان فارسی شرافت دارد؟! ...» ۴۹

۴۴. درگذشت محیط دانش و ادب، ضیاءالدین سجادی، دنیای سخن، تیر و شهریور ۱۳۷۱، ص ۲۶-۲۷.

۴۵. میراث ماندگار، ج ۱، ص ۱۵۹.

۴۶. مجله محیط به انضمام خاطرات مطبوعاتی محیط طباطبایی، ص ۲۳۸-۲۳۹.

۴۷. یکسال از درگذشت استاد گذشت، دکتر سید هادی حائری، مجله آشنا، شماره ۱۳، مهر و آبان ۱۳۷۲، ص ۶۱.

۴۸. نامه کانون بانوان (۱۳۲۰/۲/۱۵)، مندرج در کتاب مجموعه مقالات و قطعات اشعار به مناسبت اولین سال وفات پروین اعتصامی، ص ۶۰-۶۱.

۴۹. مصاحبه با دکتر مهدی محقق، مجله رهنمون، شماره ۲ و ۳، سال ۱۳۷۱، ص ۲۸-۲۹.

به او اعطا شد باز هم گفتارها و نوشته‌های انتقادی درباره دانشگاه‌ها قطع نگردید. ۴۴

محیط از همان سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۷ ش به میدان سیاست گام نهاد و به اتکای سوابق تاریخی که از تفحص در متون و اسناد به دست آورده بود و می‌دانست که هماوایی با رژیم کمونیستی شوروی سابق چه عواقب خطرناکی را به دنبال خواهد داشت با حرکت چپ‌روی در ایران، مخالفت اصولی نمود و با نگارش مقالاتی در زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی این گونه گرایش را تقبیح کرد.

پس از سقوط سید ضیاءالدین طباطبایی، میرزا احمدخان قوام السلطنه به عنوان نخست‌وزیر در مصدر امور دولتی و کشوری قرار گرفت. وی از همان آغاز به قدرت رسیدن با مطبوعات به مخالفت برخاست و تمامی جراید از جمله نشریه محیط را هم تعطیل کرد. در دوره بعدی که قوام به وزارت رسید محیط قلم را به جانب وی روانه کرد و برنامه‌های او را مورد انتقاد جدی قرار داد. زیرا عقیده داشت قوام السلطنه به درد کار مثبت نمی‌خورد و اگر بخواهند کاری را تخریب کنند، باید این کارگزار را روی کار آورند! محیط این ضدیت را ادامه داد تا آن که قوام سقوط کرد. ۴۵ خودش می‌گوید:

«... قوام مجبور شد حزب توده را در کار و سیاست با خود شریک سازد و مرا که با هیچ یک از دو طرف چپ و راست نظر موافقی نداشتم به اعتبار آن کار بدی که در نخست‌وزیری سال ۱۳۲۱ انجام داده بود (تعطیلی مطبوعات) بر ضد خود برانگیخت ... موضعی که قوام بر آن تکیه می‌کرد، مسئله امتیاز نفت شمال و اعطای آن به روس‌ها بود. بنابراین سلسله مقالاتی در مجله محیط راجع به نفت و امتیاز آن و سهم خانواده قوام و برادرش وثوق‌الدوله در مسئله مربوط به نفت نوشته می‌شد و به چاپ می‌رسید که در آشنا کردن نسل جدید بدین مسئله مؤثر بود. بعد از چاپ چهارده شماره، در دوره دوم حیات مجله، حکومت قوام ساقط شد و من دیگر در خود احساس باعث و موجبی برای ادامه این روش نمی‌دیدم ...» ۴۶

در دوران حکومت رضاخان بسیاری از شخصیت‌های مؤثر سیاسی، فرهنگی و ادبی یا روانه زندان شدند یا پنهانی و علنی کشته شدند. در آن چنان جو خفقان‌آور و اوضاع و احوال

محیط وقتی متوجه گردید فیلسوفی فرزانه و دانشمندی مشهور همچون میرزا محمد طاهر تنکابنی گرفتار ستم رضاخان گشته و برخی کارگزاران دستگاه حکومتی که به شاگردی نزد وی مباحثات می کرده اند در برابر این ستم فاحش، سکوت اختیار نموده اند طی مقاله ای در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۹ آبان ۱۳۲۰ ش نوشت:

«این شخص بزرگ به گناه تنکابنی بودن (حاضر نگر دیدن به و اگذار نمودن مختصر علاقه ملکی به رضاخان) از مال و دارایی و مقام و شغل محروم گشت و چون از اظهار حق خودداری نداشت به زندان افتاد و از شهری به شهری اسیروار منتقل گشت و در روزگار پیری رنج غربت و آوارگی مزاج توانای او را در هم شکست. مصائب مادی و شداید عادی شاید روح فیلسوف ما را به اندازه تحمل ناملایمات روحی خسته و افسرده نکرده باشد... زیرا میرزا طاهر را در مدرسه عالی سپهسالار با زبان گویا و قلب توانا سرگرم گفتگو و افاده می دیدیم تا آن که کاسه های گرم تر از آتش این مرد بزرگ را از کار تدریس معقول برکنار ساختند و به این اندازه آزرده خاطر مبارک ایشان راضی نشده بلکه از رفت و آمدهای میرزا به مدرسه (مزبور) ممانعت کردند و در نتیجه این بدرفتاری ها، روحی را که با مصائب زندگی در نبرد بود و خستگی را احساس نمی کرد، چنان پژمرده و افسرده کردند که در مقابل بیماری های مختصر دیگر، مقاومت نتوانست نماید و اینک چند سال است در خانه همنشین رنج و الم است. امیدوارم اولیای امور و سران ملک نظر هیأت دولت را به قضایای مربوط به میرزا طاهر پیش از فوت وقت به طور مؤثر جلب کنند تا قرار آسایش حال ایشان از لحاظ مادی و معنوی در اسرع اوقات داده شود. این اقدام قلوب هزاران فردی را که در راه علم و ادب قدم می گذارند، شاد خواهد نمود.»^{۵۰}

دفاع جدی از فرهنگ اسلامی

محیط در عرصه اندیشه و عمل مسلمان معتقد پابرجایی بود که در بحث های گوناگون و مناسبت های مقتضی از ارزش های دینی و فرهنگ اعتقادی پاسداری می نمود. در هر موضوعی و در زندگی علمی و روزمره بسیار شاکر بود و قناعت و مناعت طبع از خصال بارزش بود. از دنیا کم می گرفت و به جامعه فراوان می داد و این همان معنای حقیقی زهد است. خود می گوید:

«اگر زندگی من در قالب کس دیگری غیر از من بود، بی تردید حالا آن کس در آه و ناله و شکوه بود. اما من چون اعتقاد دارم هر چه پیش می آید و پیش آمده نبوده مگر به خواست خداوند بنابراین از تمام دوران زندگی حتی از دوره ای که اسیر مصائب

گوناگون بوده ام راضی هستم. همیشه در حال شکر خدا هستم و می گویم الحمدلله. شکر گفتن ها مثل سوهانی هستند که ناهمواری های زندگی را صیقل می دهند.»^{۵۱}

در جای دیگر گفته است: قبل از انجام هر کاری بخصوص قبل از پرداختن به کارهای تحقیقی با التماس و استدعا از خداوند می خواهم که اگر انجام آن کار ممکن است به زیان مردم و موجب بدآموزی آنان باشد توفیق انجام آن را به من ندهد.^{۵۲} محیط در آغاز اولین شماره مجله محیط نوشت:

«خداوند! در این راهی که برای خدمت برادران هموطن خویش پیش گرفته ایم قدم ما را از لرزش و قلم ما را لغزش و زبان ما را از گفتار ناسزا و روان ما را از پندار ناروا محافظت فرما. پروردگارا هر چند به کار دشواری پرداخته ایم که با دست تهی و اندیشه ناچیز و دانش کم و این قلم ناتوان مناسبتی ندارد ولی به نیروی توکل دست تو سل به سوی تو دراز کرده از تو یاری می جویم زیرا جز تو امید و پشتیبانی نداریم.»^{۵۳}

در سال های رواج فرهنگ جاهلیت و آن دورانی که می خواستند رژیم پهلوی را به ایران قبل از اسلام وصل کنند و عده ای نویسنده از ایران باستان سخن می گفتند و در صدد به فراموشی سپردن حدود سیزده قرن تاریخ ایران بعد از اسلام بودند و با این تلاش در نادیده انگاشتن فرهنگ عظیم و پر شکوه اسلامی می کوشیدند تا بی هویتی و بی فرهنگی را برای سهولت ترویج فرهنگ بیگانه القا نمایند، محیط همراه چند نفر معدود از مشاهیر معتقد، با شجاعت و استواری پرارجی به دفاع از فرهنگ اسلامی و پاسداری از خط و زبان پارسی اصیل برخاست.

محیط تلاش کرد مردم را با فرهنگ اصیل و هویت راستین خویش آشنا نماید و گذشته غنی و پر بار و نیز کارنامه مشاهیر سلف خویش را به درستی بشناسند، زیرا اعتقاد داشت یکی از علل عمده موفقیت فرهنگ مهاجم غربی، غافل ماندن مردم از فرهنگ اسلامی و ملی خود است. او با درک این مسئله در برنامه مرزهای دانش دانشجویان و جوانان را با ارزش های فرهنگی

۵۰. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج ۲۶، ص ۱۲۷-۱۲۸، به نقل از روزنامه ایران، شماره ۶۷۵۰ مورخ ۱۵ آذر سال ۱۳۲۱ ش.

۵۱. مجله نماشا، شماره ۳۸۶، ص ۹۲.

۵۲. مصاحبه با مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، همان شماره، ص ۲۴۳.

چون برخی، مغرضانه و یا جاهلانه خواستند چنین فرهنگ گرانمایه ای را از آن قومی خاص بدانند و مآثر و مفاخری مهم را صرفاً به طایفه عرب نسبت دهند، محیط خاطر نشان ساخت دانشوران مسلمان خواه ایرانی و غیر آن آثار عمده و معتبر خود را به زبان قرآن یعنی عربی می نگاشتند و این موضوع ربطی به قوم عرب ندارد و باید این مجموعه را فرهنگ اسلامی خواند نه غیر آن.^{۵۵}

موقعی که در خوزستان مشغول خدمات فرهنگی آموزشی بود، مجله ای عربی به دستش رسید به نام «المقتطف» که در مقاله ای محمد زکریای رازی را دانشمندی عربی معرفی کرده و حقایق زندگی این دانشور ایرانی اما مسلمان را دچار برخی لغزش ها ساخته بود. این مطالب برای وی تأمل برانگیز بود. به همین دلیل مقاله ای در شرح حال رازی نگاشت و در آن تأکید کرد رازی ایرانی و اهل ری بود ولی چون در عصر وی زبان علوم اسلامی زبان قرآن بوده، آثارش را به عربی نوشته است. این مقاله را محیط برای آن مجله فرستاد ولی دست اندرکاران، آن را که به زبان عربی هم بود، چاپ نکردند. موقعی که از خوزستان به تهران آمد، صورت فارسی نوشته مزبور را برای روزنامه ایران فرستاد تا در این نشریه چاپ شود.^{۵۶}

عده ای از نویسندگان در گفته ها و نوشته های خود اصرار داشتند تا فرهنگ ایران باستان را موجه جلوه دهند و پذیرش اسلام از سوی ایرانیان را امری اجباری تلقی نمایند. محیط در نوشته های خود خاطر نشان ساخت، عقاید، افکار و رسوم مردم در زمان ساسانیان راه انحطاط را پیش گرفت و غالب مردم از نعمت سواد و رشد اجتماعی و تحول شرایط زندگانی محروم شدند، نظام طبقاتی چنان حاکمیت یافت که کسی نمی توانست از طبقه ای به طبقه دیگر وارد شود. بزرگ ترین و وسیع ترین اقشار مردم که در طبقه چهارم قرار می گرفتند، حق درس خواندن نداشتند! چنین مردمی که از حیث استعداد ذاتی شایستگی هرگونه رشد و ترقی فکری و فرهنگی را داشتند، انتظار موقع مناسب برای اظهار وجود را می کشیدند. همین که آیین اسلام آمد آن را با آغوش باز پذیرفت، موانع طبقاتی با گرایش به دین اسلام از بین رفت و راه پیشرفت برای همه گشوده

گذشته آنان مانوس ساخت و معارف و مفاهیم عالی علمی را در سطح درک عموم مردم بیان کرد.

او به هنگامی اقبال لاهوری را به ایرانیان معرفی کرد که کمتر کسی نام آن سراینده مسلمان را شنیده بود. محیط به ژرفی متوجه این قضیه گردید که برخاستن یک شاعر بزرگ خوش سخن فارسی زبان و معتقد به ارزش های دینی مسلمانان در هندوستانی که تحت استعمار انگلیس واقع شده و فرهنگ دینی و زبان فارسی در آنجا راه افول را می پیمود، برای مسلمانان فارسی زبان اهمیت دارد و باید این گونه مظاهر و مبانی فرهنگی مرتبط با فرهنگ اسلامی و ادبیات ایرانی را نگاهبانی کرد.^{۵۳}

به موقعی که در هندوستان تازه استقلال یافته به عنوان نماینده فرهنگی ایران به سر می برد، در دهلی نواز محبت و یاری های فرهنگی-فکری بی دریغ مولانا ابوالکلام آزاد وزیر آموزش و تحقیقات علمی هند در جهت پیشرفت خدمت فرهنگی برخوردار بود و میان محیط و وی رابطه رسمی و فرهنگی به محبت شخصی و دوستی مبدل گردید.^{۵۴}

دانشمندان غربی معمولاً وقتی درباره تاریخ فلسفه به بحث می پردازند، انشعاب علوم از این دانش را در دوره متمایز قبل از میلاد در یونان باستان و بعد از رنسانس در اروپایان می نمایند، ولی درباره سرنوشت علم و فلسفه در دوران طولانی قرون وسطی یا سخنی نمی گویند و آن را مسکوت می گذارند و یا می نویسند اعراب و مسلمین علوم باقی مانده از یونان و سایر ملل را حفظ نموده، به اروپا تحویل دادند و از کلام مهم و اساسی اسلام در تمدن جهان چیزی نمی گویند جز اندکی از آنان هم چون گوستاولوبون. محیط از این پرده پوشی های مغرضانه به شدت ناراحت بود و عقیده داشت مقارن دوران تاریک و وحشت زای اروپا و فشار خفقان آور کلیسا بر دانشوران، منطقه پهناوری از جهان که از سواحل اقیانوس هند تا کرانه های اقیانوس اطلس گسترده بود در پرتو کلام و وحی یعنی قرآن کریم و تعالیم رسول اکرم (ص) و اهل بیت او فرهنگی عظیم و تمدنی چشمگیر پیدا کرده بود. اروپاییان به وجود این فرهنگ ارزشمند پی بردند و به تعلیم و ترجمه آثار علمای اسلامی روی آوردند و چنین متون ترجمه شده ای را در دانشگاه های خویش به داوطلبان آموزش می دادند.

۵۳. اظهارات استاد سید هادی خسروشاهی، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، سال دوم، ش ۵.

۵۴. مقاله دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی، کتاب محیط ادب، ص ۴۵۷-۴۵۸.

۵۵. فرهنگ اسلامی، محیط طباطبایی، ص ۱۷-۱۸.

۵۶. میراث ماندگار، ج ۱، ص ۱۵۷؛ مجله محیط و خاطرات مطبوعاتی استاد محیط طباطبایی، ص ۲۲۰.

شد. عنصر شایسته ایرانی زمینه بسیار مساعدی جهت ابراز لیاقت به دست آورد و از اواخر قرن اول اسلامی تا قرن پنجم از حیث بلوغ عقلی و طی مراحل کمال و فضیلت جای مردم یونان قدیم را در دنیای خرد و معرفت گرفت. در این صورت آنچه از خیر و برکت در پرتو ایمان به دین اسلام نصیب ایرانیان شد، مربوط به آن استعداد قبولی بود که همه عقده‌های درونی را باز کرد و عصری کم‌نظیر در تاریخ فرهنگ بشری پدید آورد.^{۵۷}

در سال ۱۳۱۳ ش که جشن هزاره فردوسی برپا گردید، گروهی برای خوش آمد زمامدارانی که با اسلام و مظاهر آن به ستیز برخاسته بودند، می‌کوشیدند فردوسی را زرتشتی و یا حداقل بی‌علاقه به دیانت نشان دهند. محیط در مقاله‌ای محققانه دلیل‌های منطقی و مستدل آورد که فردوسی مسلمان و شیعه بوده است و به این نتیجه می‌رسد که:

«فردوسی فرد مسلمانی است پیرو محمد و علی، اصحاب رسول خدا را پاک و متقی می‌داند. مهر آل علی را موجب نجات و بغض ایشان را سبب زیان آخرت می‌شناسد. آن راهی را که مربوط به علی (ع) است، می‌پسندد و باره‌های دیگر کاری ندارد.^{۵۸}

در جای دیگر می‌نویسد: تشیع فردوسی و علاقه مندی خاص او به حضرت علی و اهل بیت پیغمبر چیزی نیست که بتوان درباره آن تردیدی روا داشت و به اتکای برخی تصورات و احتمالات دور از حقیقت برای او دینی جز اسلام و مذهبی جز تشیع پنداشت.^{۵۹}

در مورد سعدی هم عقیده دارد این شاعر بزرگ به مذهب حنبلی نگرییده است، ولی چون در محیطی تربیت شده بود که در قلمرو مذهب شافعی قرار داشت پیرو این مذهب بود، اما می‌توان قرائتی از سروده‌هایش به دست آورد که تمایلات شیعی او را نشان می‌دهد:

فردا که هرکسی به شفیعی زنند دست
ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
پیغمبر آفتاب منیر است در جهان
وینان ستارگان بزرگند و مقتدی
یارب به نسل ظاهر اولاد فاطمه
یارب به خون پاک شهیدان کربلا ...
در جای دیگر (دییچه بوستان) گفته است:

خدایا به حق بنی فاطمه

که بر قلم ایمان کنم خاتمه

اگر دعوتم رد کنی یا قبول

من و دست و دامان آل رسول

به اعتقاد محیط قرآینی تاریخی حکایت می‌کند که بعد از

سقوط آل سلغر که حافظ معیارهای سیاسی و مذهبی سلجوقیان بودند وضع اجتماعی و اخلاقی و مذهبی مردم شیراز دگرگون شده و مواضع و مراجع تازه‌ای برای توجه عموم مردم پدید آمده بود. مثلاً گروهی از اکابر اشراف سادات علوی در این منطقه ساکن بودند، همچون اصیل‌الدین عبدالله علوی که بدان درجه از نفوذ روحی و معنوی رسیده بود که می‌توانست بر اندیشه سعدی اثر بگذارد. مقبره شاه چراغ نیز مظهری از نفوذ سادات و شیعیان در منطقه مزبور به شمار می‌آید که سعدی توسل به چنین امامزادگانی را وسیله تقرب می‌داند.^{۶۰}

ارادتی که محیط به سید جمال‌الدین اسدآبادی نشان می‌داد برای آن بود که وی را منادی اسلام می‌دانست و عقیده داشت این عالم مسلمان صرفاً یک روحانی و فقیه مجتهد و داعی مذهب نبوده بلکه به موازات این روش تبلیغی سیاستمداری بوده است که تا واپسین لحظات زندگی برای مبارزه با استبداد و استعمار و بیداری جوامع اسلامی اهتمام می‌ورزیده است. محیط در حالی که دفاع از این شخصیت برجسته پرداخت که قلم به دستان مزدوری که نمی‌دانستند تاریخ چیست و مورخان وابسته به دربار پهلوی این عالم مبارز را مورد ناجوانمردانه‌ترین تهمت‌ها و حملات خود قرار دادند. متهم ساختن روحانی برجسته‌ای چون سید جمال به جاسوسی، خودخواهی و مزدوری در واقع برای منحرف ساختن نسل جوان درباره هر نوع حرکت ضد استعماری می‌باشد. محیط وقتی این تحریفات را دید، مقالات محققانه‌ای در خصوص نقش مبارزاتی سید جمال‌الدین نگاشت که نخستین آنها در سال ۱۳۲۶ ش در شماره یازده مجله «محیط» انتشار یافت. محقق معاصر سید هادی خسروشاهی که در جمع‌آوری این مقالات نقش ارزنده‌ای را ایفا نموده است، در خصوص ارزش پژوهش‌های مذکور می‌نویسد:

«... آیه‌الله شهید استاد مطهری ضمن تشویق مکرر نگارنده در لزوم نشر اندیشه‌های سید جمال و آثار مربوط به وی و تأکید بر

۵۷. فرهنگ اسلام، ص ۲۱-۲۲.

۵۸. فردوسی و شاهنامه، محیط طباطبایی، ص ۸۰.

۵۹. همان، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۶۰. نکاتی در سرگذشت سعدی، محیط طباطبایی، کیهان فرهنگی،

شماره ۱۰، دی ۱۳۶۳، ص ۱۴.

فضیلت است و به تاریخ معاصر ایران احاطه ای قابل توجه دارد و با کمک حافظه و منابعی که فراهم آورده، در رجال شناسی خصوص شخصیت های معاصر ادبی، اجتماعی و سیاسی فردی مطلع و با بصیرت می باشد. از سال ۱۳۳۶ که دوره راینزی فرهنگی محیط به پایان رسیده، و به ایران بازگشته بود، تصمیم گرفت با توافق برادرش تمامی مقالات و یادداشت های محیط را از لابه لای مجلات، نشریات و کتاب ها استخراج کند و از روی آنان با اصلاحات لازم و رفع غلط های چاپی، دوباره نویسی کند. دانشگاه تهران، و برخی کتابخانه های معتبر کشور نیز وی را در این جهت یاری نمودند. او تاکنون توانسته است نزدیک به سه هزار مقاله محیط را جمع آوری نماید که دو هزار مقاله بلند و هزار نوشته و یادداشت کوتاه هستند. محصول تلاش این فرهنگی گمنام در پنجاه جلد دست نویس فراهم و تدوین گردیده که هر کدام فهرست جداگانه دارند. محیط در اواخر عمر تصمیم گرفت این مجموعه ها را به چاپ بسپارد ولی انجام نپذیرفت. در عین حال آثار گردآوری شده توسط برادر، چنان برایش اعتبار داشت که از وی می خواست در موضوعاتی خاص مقالات او را استخراج کند که از این طریق تعدادی از مقالات که به صورت سلسله مطالب در موضوعی خاص بودند به شکل کتاب، به طبع رسیدند. غالب سخنرانی های محیط نیز توسط استاد سید عبدالعلی فنای توحیدی قلمبند گردیده است که البته دست نوشته های وی با اصل سخنرانی ها و خطابه های محیط تفاوت هایی دارد. استاد توحیدی می گوید کار من جمع آوری و تدوین مقالات بود که انجام داده ام ولی توان چاپ آنها را ندارم و باید فرزندان محیط در این خصوص اهتمام بورزند. ۶۶

بسیاری از دانشوران حوزه و دانشگاه منتظرند تا مقاله و خطابه های محیط به زور طبع آراسته گردند. اگر چنین حرکتی صورت گیرد جامعه فرهنگی ایران و علاقه مندان به تاریخ و ادبیات فارسی از دائرةالمعارفی ارزشمند و پر محتوا که جای آن هم اکنون بسیار خالی است بهره مند خواهند شد. اهل فضل اصرار دارند فرزندان و خویشاوندان محیط بیش از این اجازه ندهند آثار

۶۱. سید جمال الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین، مقدمه سید هادی خسروشاهی، ص ۶.
۶۲. سیمای قدس مصلاهی پیامبران، از نگارنده، ص ۲۲۶-۲۲۷.
۶۳. ر. ک: مجله تهران مصور، سال ۲۵، شماره ۱۲۴۷.
۶۴. مجله آشنا، همان، ص ۶۲.
۶۵. مجله محیط و خاطرات مطبوهاتی محیط طباطبایی، مقدمه سید فرید قاسمی، ص دوازده.
۶۶. گفتگو با عبدالعلی توحیدی، مجله رشد معلم، بهمن ۱۳۸۰ و نیز مصاحبه نگارنده با ایشان.

ضرورت چاپ مجموعه مقالات استاد محیط در این زمینه، خود نیز در کتاب نهضت های اسلامی یکصدساله اخیر در چندین مورد از کتاب استاد محیط با ذکر مأخذ استفاده کرده اند. ۶۱

در هنگامه تیرگی و تباهی رژیم پهلوی نادری از افسراد و معدود نویسندگانی بودند که از قدس و فلسطین حمایت می کردند. اما نویسندگان طرفداران اسرائیل با حمایت نظام استبدادی بدون توجه به احساسات مسلمین جهان، و قیحانه تجاوزها و ددمنشی های رژیم صهیونیستی را می ستودند و برخی از آنان طرفداران فلسطین را عوام فریب ضد یهود و متعصب نامیدند که فلسفه تاریخ را درک نمی کنند. ۶۲

محیط از این جو اختناق و حرکت های تبلیغی مسموم گروهی نویسنده معلوم الحال هراسی به دل راه نداد و در سلسله مقالاتی که در مجله تهران مصور به طبع آن مبادرت نمود، حقیقت تاریخ فلسطین و قدس شریف را باز نمود و با دلایل کافی و خردپسند ادعای پوچ و موهوم اشغالگران صهیونیستی را مردود و باطل ساخت. ۶۳ شعرهای لطیفی نیز درباره ملت مظلوم فلسطین سرود. دکتر عباس زریاب خویی می نویسد: «... گرچه از ممالک عربی در برابر اسرائیل سخت حمایت می کرد و اسرائیل را دولتی مصنوع و پرداخته استعماری می دانست اما در برابر ادعای نویسندگان عرب که تحت تأثیر ملت گرایی های قرون اخیر همه افتخارات عالم اسلام را به خود منسوب می دارند سخت مقاومت می کرد. ۶۴»

آثار و تالیفات

محیط طباطبایی طی بیش از ۷۰ سال تحقیق و فعالیت مطبوعاتی (از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۱) موفق گردید متجاوز از ۲۵۰۰ مقاله در بیش از ۵۵ روزنامه و مجله بنویسد، و مدیریت سه نشریه را عهده دار گردد. برای سی جلد کتاب مقدمه بنویسد. نوزده جلد کتاب تألیف کند. هشتصد سخنرانی علمی، ادبی، تاریخی و فرهنگی در رادیو، تلویزیون، کنگره های علمی، محافل و مجالس ادبی و اجتماعی ایراد نماید. ده هزار ساعت تدریس کند و در مدارس گوناگون و مراکز آموزش عالی حدود ۶۰۰۰ شاگرد تربیت کند و حدود بیست هزار بیت شعر از خود به یادگار بگذارد. ۶۵

استاد سید عبدالعلی فنا توحیدی که خود اهل فضل و

این محقق عالیقدر در گوشه و کنار و نزد این و آن بماند و خاک بخورد و به تدریج از بین برود و ارزش خود را از دست بدهند. بی شک علاقه مندان به آثار این دانشور صدیق، آمادگی هر نوع همکاری را دارند. ان شاء الله با سعی بازماندگانی و هم فکری و هم گامی شاگردان و علاقه مندان به آثار محیط این آرزو جامه عمل پوشیده و مردم بیش از این از بوستان اندیشه و گلستان معارف محیط محروم نگردند.

آثار مستقل که به صورت کتاب چاپ شده یا آماده نشر هستند، بدین قرارند:

۱۳۶۱-۱۳۶۲ به صورت خطابه ایراد نموده است. سید احمد فرزند محیط این گفتارها را به صورت منظم و مدون درآورده و در اختیار دانشجویان مزبور قرار داده است تا آن که انتشارات بعثت آن را در سال ۱۳۶۷ به انضمام یک خاتمه چهار ضمیمه (از خطابه های استاد در برنامه مرزهای دانش) در قطع وزیری و ۲۲۰ صفحه به طبع سپرده است.

۹. تاگور شاعر و فیلسوف هندی. شامل شرح حال تاگور است که نخست در هشت شماره روزنامه ایران در شهریور ۱۳۱۰ ش و سپس در فروردین سال ۱۳۱۱ به صورت کتابی در ۶۷ صفحه از طرف شعبه کتابخانه ترقی منتشر و هنگام مسافرت تاگور به ایران، به وی تقدیم گشت.

۱۰. دانش و دانشوران. محیط در نظر داشته است کتابی با این عنوان بنویسد که بخش هایی از آن از سال ۱۳۰۹ بدین طرف در جراید و مجلات کشور درج شده است. استاد سید عبدالعلی فناء توحیدی کوشیده است با جمع آوری همان مقالات مباحث کتاب مورد نظر را با جلب نظر محیط تدوین کند. البته این اثر تاکنون چاپ نشده است.

۱۱. کتابی درباره نادرشاه افشار. محیط بر اثر قراردادی که با انجمن آثار ملی داشت، تصمیم گرفت کتابی درباره نادر بنویسد که موفق گردید ۳۲۰ صفحه از آن را به نگارش درآورد و به طبع بسپارد اما به دلایل مختلف نتوانست بقیه کتاب را که مطالب و اسنادش آماده بود، تکمیل کند و چاپ نماید.

۱۲. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. در سال ۱۳۵۴ دکتر صدرالدین الهی به عنوان مدیر مدرسه عالی روزنامه نگاری (دانشکده علوم ارتباطی) از محیط دعوت نمود در نیمه دوم سال تحصیلی ۱۳۵۴-۱۳۵۵ تدریس تاریخ مطبوعات ایران را از زمان محمد شاه تا آغاز حکومت پهلوی بر عهده گیرد. محیط پذیرفت و بر اساس یادداشت های سال های ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ که شخصاً در این مورد فراهم آورده بود و مطالعات و پژوهش های جدید، ۲۹ خطابه برای دانشجویان این دانشکده ارائه نمود که این گفته ها به صورت جزواتی در اختیار آنان قرار گرفت. این مطالب همراه با نوشته های دیگری در همین موضوع در ۳۲۳ و در قطع وزیری توسط انتشارات بعثت چاپ شد.

۱۳. تاریخچه اعزام محصل به اروپا. شامل مقالات استاد

۱. جغرافیای نو در دو مجلد که جزو کتب درسی دبیرستان ها بوده و در سال ۱۳۱۵ منتشر شده اند.

۲. مجموعه آثار میرزا ملکم خان، از انتشارات محمدعلی علمی در سال ۱۳۲۷، البته مجلدات دوم و سوم و چهارم این مجموعه هنوز چاپ نشده اند و در کتابخانه محیط موجود هستند.

۳. نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، با مقدمه و ملحقات سید هادی خسروشاهی، قم، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۰. این کتاب شامل ۱۵ مقاله محیط بود که در مطبوعات به تناوب درج شده بود. اما در چاپ جدید سی مقاله از آثار ایشان آمده است. یادآوری می شود طبع جدید اثر مذکور در سال ۱۳۷۰ توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی صورت گرفته است.

۴. دادگستری در ایران. که ابتدا در مجله وحید و دوبار جداگانه چاپ شده است. طبع جدید آن مربوط به سال ۱۳۵۱ است. دامنه موضوعات کتاب از صدر اسلام تا آغاز مشروطیت است.

۵. آنچه درباره حافظ باید دانست؛ که مجموعه گفتارها و نوشته های استاد طی سال های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۱ می باشد و مشتمل بر ۲۱ فصل است. این کتاب را مؤسسه انتشارات بعثت در سال ۱۳۶۷ در قطع رقعی و ۲۸۸ ص چاپ نموده است.

۶. فردوسی و شاهنامه. شامل ۲۸ مقاله در ۲۱۸ صفحه به قطع وزیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.

۷. خیامی یا خیام (شامل مقالات و گفتارهای محیط که فرزند فاضلش سید احمد محیط طباطبایی آنها را از بایگانی مرزهای دانش رادیو، کتابخانه مجلس شورای اسلامی و کتابخانه سید عبدالعلی توحیدی استخراج نموده است). انتشارات ققنوس در سال ۱۳۷۰ این کتاب را در ۲۱۸ صفحه و قطع وزیری چاپ کرده است.

۸. تطور حکومت در ایران بعد از اسلام. این کتاب حاوی دوازده گفتار است که محیط برای دانشجویان رشته تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی تهران در نیمه اول سال تحصیلی

- فلسطین از آن کیست، مجله محیط، شماره ۹
- آوارگان فلسطین، روزنامه آتش، شماره ۱۵۰۹، ۲۵ آبان ۱۳۳۴
- در ساوراء اردن چه می گذرد، همان، شماره ۱۵۳۸،
۲۹ آذر ۱۳۳۴
- سیاست روسیه در موضوع فلسطین، همان، شماره
۱۳۵۵۷، ۲۱ دی ۱۳۳۴
- فلسطین در نیویورک، همان، شماره ۱۵۷۵، ۱۲ بهمن ۱۳۳۴
- قضیه بغرنج فلسطین، همان، شماره ۱۵۸۱، ۱۹ بهمن ۱۳۳۴
- راهی که اردن انتخاب کرده است، همان، شماره ۳۶۰۳،
۱۶ اسفند ۱۳۳۴
- نظری به جغرافیای تاریخی کنعان و فلسطین در گذرگاه
تاریخ، مجله گوهر، سال ۵، شماره ۲
- اردن و فلسطین یا اردن و سوریه، روزنامه اطلاعات،
شماره ۱۳۷۶۳، ۱۶ فروردین ۱۳۵۱
- فلسطین مسئله ای اسلامی نه عربی، روزنامه کیهان، سال
۱۳۴۱، شماره ۷۷۶۷، ۲۵ مرداد ۱۳۴۱
- آیا فلسطین مرده را می توان زنده کرد، مجله تهران مصور،
سال ۱۸، شماره ۸۶۱
- هنوز آوارگان امیدوارند، روزنامه تهران مصور، سال ۲۰،
شماره ۹۷۸، سال ۱۳۴۱
- آوارگان عرب فلسطین، همان، سال ۲۱، شماره ۱۰۰۷
- فلسطین در تاریخ جهان، همان، سال ۲۵، شماره ۱۲۴۳
- آوارگان عرب، همان، سال ۲۵، شماره ۱۲۴۵
- بیت المقدس، همان، سال ۲۵، شماره ۱۲۴۷
- بیت المقدس در دوره اسلامی، همان، سال ۲۵، شماره ۱۲۴۸
- حل مشکل فلسطین، همان، سال ۲۶، شماره ۱۲۹۴
- تشکیل حکومت مستقل فلسطین، همان، سال ۲۷،
شماره ۱۳۲۰
- بیت المقدس است یا اورشلیم، همان، سال ۲۷، شماره ۱۳۴۸
۲۲. دیوان مجمر زواره ای. با مقدمه، تصحیح و اشراف
محیط، تهران، خیام، ۱۳۴۵
- مقدمه نویسی بر آثار دیگران
۱. نورالدین عبدالرحمن جامی، مقدمه کتاب بهارستان
جامی، از نشریات کتابخانه مرکزی، تهران، ۱۳۱۱
 ۲. افسانه یا تاریخ، مقدمه کتاب سه یار دبستانی، اثر هانری
ماکفال، ترجمه وزیری و طاهری، تهران، ۱۳۱۳

در این موضوع است که در روزنامه شفق سرخ در سال ۱۳۱۲ و
در ۴۶ شماره درج شده است و به صورت کتابی مستقل آماده
طبع می باشد.

۱۴. دیوان حافظ به تصحیح و مقدمه استاد محیط و به
خط محمدعلی سبزه کار و با تذهیب مجید طریقتی، شامل
۴۸ صفحه مقدمه و ۳۸۴ صفحه متن که در قطع وزیری توسط
انجمن خوشنویسان ایران تاکنون دوبار چاپ شده است. طبع
دوم سال ۱۳۶۹.

۱۵. گلستان سعدی با تصحیح و مقدمه محیط. به خط
امیر فلسفی، تذهیب فرهاد لاله دشتی، شامل چهل و یک صفحه
مقدمه و ۲۸۸ صفحه متن که در قطع وزیری توسط سید عبدالله
موسوی ریزکوهی در سال ۱۳۷۱ به طبع رسیده است.

۱۶. فرهنگ اسلامی. این کتاب نخست به عنوان نشریه
شماره ۳۲ توسط انجمن علمی مذهبی دانشگاه آذرآبادگان تبریز
منتشر شده است و سپس انتشارات بعثت در قطع جیبی در ۴۷
صفحه در سال ۱۳۵۶ به طبع آن اقدام نموده است.

۱۷. تاریخ بابیه (نقطه الکاف). سلسله مقالات محیط در
ماهنامه گوهر که طی سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ انتشار یافته
است. این مجموعه به عنوان پیوست در پایان کتاب تاریخ ادبیات
ایران اثر ادوارد براون (از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه دکتر
بهرام مقدادی) آمده است و آماده چاپ در کتابی مستقل می باشد.

۱۸. شرح حال مفصل صفی الدین ارموی. بار نخست در
مجله موسیقی درج گردیده و می تواند به صورت کتابی مستقل
در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

۱۹. تاریخچه دارالفنون. مقالاتی است که طی ده شماره
در سال ۱۳۱۳ در نشریه شفق سرخ انتشار یافت و اثر مستقلی را
تشکیل می دهد ولی هنوز در قالب کتابی مجزا چاپ نشده است.

۲۰. شرح حال محمد زکریای رازی. حاوی سلسله مطالب
استاد در خصوص زندگی، اندیشه و آثار این دانشمند مسلمان که
در سی شماره روزنامه ایران در سال ۱۳۰۹ ش چاپ شده است و
آماده طبع در هیأت کتابی مستقل می باشد.

۲۱. مسلمانان فلسطین. شامل مقالات ذیل:

۳. زندگانی سعدی، مقدمه کتاب بوستان سعدی، به تصحیح سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، ۱۳۱۷
۴. مقدمه کتاب نگارستان عجایب و غرایب تألیف پیشاوری
۵. مناجات، کتاب نعمه‌های آسمانی
۶. مادر، کتاب مادر به قلم سید جلال‌الدین افتخارزاده
۷. سیره رسول اکرم، کتاب تاریخ نبوی، سیدرضا همراه
۸. به نام خداوند، کتاب سخنان علی بن الحسین مقاله‌هایی که در کتاب‌های دیگر آمده است:
۱. صاحب یخچالیه، مقاله در کتاب تذکره یخچالیه، محمدعلی فرهنگ (بهار) اصفهانی، چاپ سوم، ۱۳۲۱
۲. در ماتم محمد قزوینی مندرج در کتاب علامه قزوینی، تهران، ۱۳۲۸
۳. جستجو در لفظ سینا، کتاب جشن نامه ابن سینا، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۱
۴. سرزمین بحرین، کتاب خلیج فارس، ج ۱، تهران ۱۳۴۲
۵. مهر مادر، کتاب مادر، سید جلال‌الدین افتخارزاده
۶. کرمان و کرمانی‌ها، مجموعه سخنرانی‌ها به انضمام آثاری از شاعران معاصر کرمان
۷. تأثیر شعر در نگاه‌داری و تقویت گسترش زبان فارسی، سخنرانی‌های نخستین کنگره شعر در ایران
۸. محمد زکریای رازی پیشاهنگ عصر جدید تجربه، کتاب دوازده مقاله، ص ۱۴۷-۱۲۹
۹. شناسایی اقبال، کتاب علامه اقبال، ص ۱۴۴-۱۳۰
۱۰. ابوریحان بیرونی ادیب و شاعر، یادنامه ابوریحان بیرونی
۱۱. سهم اصفهان در فرهنگ جهان، مجموعه مقالات پنجمین کنگره ایران شناسان
۱۲. خاندان عامری، کتاب عامری‌نامه (مشمول بر ۱۸ مقاله تقدیم به علی محمد عامری)
۱۳. دارالفنون و امیرکبیر، کتاب امیرکبیر و دارالفنون، ص ۱۹۴-۱۸۶
۱۴. محیط زندگانی شیخ طوسی، یادنامه شیخ طوسی، ص ۴۰-۲۶
۱۵. بازگشت سبک هندی به ایران، کتاب صائب و سبک هندی، ص ۲۰۶-۱۹۸
۱۶. هزاره شیخ طوسی، یادنامه شیخ طوسی
۱۷. چند نکته درباره فردوسی و شاهنامه، کتاب فردوسی و ادبیات حماسی

ادیب شاعر

محیط از سال‌های جوانی طبع شعر خود را بروز داد و در اشعار «محیط» تخلص می‌نمود. خودش در این باره می‌گوید: شعرهای من به فرم و خاص خودم است. قیافه قیافه عزل است صورت غزل را داراست ولی مطوّل است در ضمن قصیده هم نیست، زیرا که در قصیده مدح و هجو و وصف طرف است. ۶۷

دکتر زرین کوب می‌نویسد: با آن که اشتغال به مطالعه و تحقیق فرصت زیادی جهت شاعری برای (محیط) باقی نمی‌گذاشت، از این تغنن هم ظاهراً لذت می‌برد و در سال‌های اخیر نمونه‌های بیشتری از آنها را چاپ می‌کرد. بخش عمده این سخنان موزون شکایت، حسرت و ناخرسندی و ملال زمانه بود. ۶۸ استاد سید عبدالعلی فناء توحیدی می‌نویسد: محیط صاحب دیوان شعری است که به سعی یکی از ارادتمندان ایشان جمع‌آوری شده و شامل ۱۲۱ قطعه شعر و دارای ۲۱۲۳ بیت است ولی هنوز کلیه اشعار ایشان را شامل نیست. ۶۹

یادآور می‌شود محیط در سنین نوجوانی در اشعار به سفارش پدر «بقا» تخلص می‌نمود و تا سال ۱۳۰۲ ش که به تهران رفت با همین تخلص شعر می‌سرود و در این سال تخلص خود را تغییر داد. نخستین شعر او که به چاپ رسیده، سروده‌ای است در باره محرم الحرام و عاشورا که در سال ۱۳۰۲ ش به طبع رسیده است. ۷۰



۶۷. مصاحبه با مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۰، دی ۱۳۶۳.

۶۸. حکایت همچنان باقی، ص ۴۰۲.

۶۹. مجله راهنمای کتاب، سال ۲۱، شماره ۴۰۳، ص ۱۸۴.

۷۰. دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی و شهرری، ج ۲، به کوشش علیرضا هزار، ص ۶۱۳.